

اخبار دول خارج

موافق خبر آخر که از فرنگستان رسیده شورخانه ولایت
 فرانسه جمع شده بودند که در باب امپراطور شدن لویی
 ناپلیان شورت نمایند و درین خصوص قانون و قاعده بگذرانند
 روس

از فرار یک در روزنامه این ولایت نوشته اند ایست
 امپراطور روس بشهر سوئیس پل که در کنار رود کیرا
 و کشتی سازخانه و لنگرگاه بزرگ آن دولت است رفته
 بودند قسرت چهارم و پنجم قشون سحری فراد کیرا ملاحظه
 کردند و همه در کمال راستگی و انتظام بوده اند و با کادر
 روی کشتیها بودند تیر اندازی کردند و سایر مشق قشون
 سحری را نیز ملاحظه نمودند بعد از آن امپراطور خشکی آمد و قشون
 خشکی را ملاحظه نمودند و مشق آنها را تماشا کردند همه با این
 و اوضاع تمام بودند و در نهم ماه محرم مراجعت بسنت بطریق
 پای تخت مالک روسیه کرده بودند

از شهر ارجنجان بتاریخ میت و ششم محرم نوشته بودند که در
 اینجا سببه بود و کشتی آخر که از اینجا بیرون آمده بود کشتی
 سحاری دولت انگلیس بود که بتاریخ سیم محرم از اینجا بول
 حوز روانه شد و بعد از آن تاریخ دیگر کشتی اینجا نیامده بود و
 در تاریخ بسته است تا فصل بهار سال آینده و بتاریخ ۲
 ماه ذیحجه در روزنامه دیگر کشتی بطریق تاریخ نوشته بودند
 که کشت شمال رودخانه ویتینه نیز همه سببه بود

سایر مالک فرنگستان

از شهر روم نوشته اند که درین روزها دولت روم مجری
 که بعضی از مردمان آنجا با مفسدین که در خارج نشسته اند در خیمه

سکاتیب نبرد یکدیگر میسهند و بنا داشته اند که دولت پاپا را
 و دباره برسم نزنند درین باب تحقیق کرده اند بسیاری ازین جناس
 که مشغول این عمل بوده اند از جوانان نجیب و خوانین روم بوده اند
 و اکثر آنها را گرفته و محبوس کرده اند و با برسم خواهند گرفت و
 حبس خواهند نمود

پادشاه ناپولی بنا دارد که در بهار سال آینده در جزیره سیسیلیا
 و سیاحت نماید و چند وقت در شهر پلارنو توقف خواهد نمود و شعله
 و آتش که از کوه آینه بیرون آمده بود کمر شده بود و لکن صر زیا و
 بر جای ایستاده اند بود و خصوص بیاضات تا کمان نزدیک
 بعضی بر ساله

در مملکت فرانسه معادن آهن و کارخانهای آهن بسیار خوب
 راه میرود و چون راه آهن سجد تر و دکا که سجاد مملکت فرانسه
 درین روزها زیاد میسازند و در ساحل راه آهن در هر جایی که پیش
 خاک نرم باشد در زیرینهای آهن پارچهای خوب بزرگ میگذارند
 که از سنگینی کالکهای بارکش که از آنجا عبور خواهند کرد میلها
 فرو نروند حال شخصی که صاحب کارخانه آهن بود در زیر این میلها
 پوست کاسه پشت از چوچون ریخته و گذاشته است و میگویند که
 چون باین ترکیب ساخته شده است فرو نخواهد رفت و لازم نمی شود که مانند
 سابق از چوب سازند و صرفه زیاد و سجد آنها که راه آهن میسازند خواهد کرد
 در وقتی که خبر کلمات لویی ناپلیان سایر مالک فرنگستان رسیده است این
 خاطر جسی هم رساند ماند بزرگ چنین میدانست که امپراطور شدن او مقدر جنگ است
 حال که طایفه و عاقلی او را در گفتگو ملاحظه کرده اند آنها نیز که ضرب او را در روزها
 می نوشتند همه موقوف داشته اند و در کل مالک روی زمین این جنس که
 رفته است باعث غور زنی و اطمینان خلق شده است

احوال متفرقه

در آخر تابستان و اول پاییز امسال در بسیار جاهای
 فرنگستان باران و سبیل زیاد آمده است خصوصاً در
 رودخانه رین بالای شهر بیشتر بویغ شش فرسخ مرتفع
 آب مانده است و شش و هفت روز زیر آب رفته است
 و دیگر نیز مانند جزیره کور میان دریایا باشد در میان آب مانده
 حاکم آنجا هندسین و علقجات و نظام در آورده بود که بلکه گذارد
 زیاد زخرابی بکنه نوشته اند کسی و پنج سال بود که چنین
 در آنجا دیده شده بود در چند روز بعد از آن نوشته اند
 که با ساختن خاکریز و کندن نهی که آب بیرون برود علاجی
 نشد هندسین و علق و نظام آنچه در قوه داشتند کردند که
 خرابی نشود اما متوانستند که علاجی برای این سبیل بکنند
 و در چنانا و زمینهای نزدیک شهر استر بویغ هر
 زیر آب مانده در بعضی جاها که از بالا آمدن آب خبر شد
 حاصل کرد و کرده بود و بیرون بود بجایای بلند برودند که
 شود مردم فقیر از آمدن این سبیل بسیار در سختی افتاده
 و زیر مدخل ملک فرانس نزدیک بدو هزار تومان نزد
 حاکم فرستاده بود که میان فقر تقسیم نماید و حکم حکام
 مزبور فرستاده بود که هر جا که خرابی رسیده است بود
 و از جانب لوی ناپلیان رئیس دولت فرانس و بجزئی
 نماید و مراتب تا سفیر رس مزبور را در باب خرابی که با آنها رسیده
 اعلام نماید از شهر سبستان نیز که در قسمت جنوب ملک فرانس
 نوشته اند که آب بالای پلهای که در آن شهر است آمده بود
 بعضی از که جای آنجا نیز در زیر آب بودند و چون در آن اطراف
 خوب نیاید هم بجهت میزم و رسم بجهت در زیر و تخته جمع میکنند
 حساب کرده اند که این چهار که آب برده است فریب نیست

تومان ضرر بالایی آنجا رسیده است در آنجا کشتی خرابند
 که در میانش خست بویغ شش و هفت روز کشتیها را نیز
 برده است چند اسب و حیوانات دیگر را هم آب برده است
 اما از مردم غیر از یک نفر زن دیگر کسی تلف نشده است
 میخواستند است چوبی از آب دریاورد و خود شش هم در
 آب افتاده و آب او را برده است از دست رودخانه
 نوشته اند که آب در آنجا زیاد تر شده است که کمر نشسته
 و در بعضی جاها که مردم خاکریز کرده بودند که بلکه دانات چنانها
 آنها از آب محفوظ باشد آب زور آورده و خاکریز را برده
 همه را خراب کرده است پلهای بسیار هم برده است و در بعضی
 راهها هیچ پل مانده است و زده مردم در زورق است و در بعضی
 جاها که دیده اند که آب رودخانه کم کم بالایی آید و زمین را
 زیر آب خواهد برد حاکم نظام در آورده و رفته اند حاصل مردم
 بجایای مرتفع برده اند که تلف نشود در ولایت کوهک بعد
 اگر چه زده خبر دارند که در رودخانه چنین سبیل آمده است
 و احتمال است که با آنجا نیز باید اما احوال کرده اند و نصف شهر
 قبل در زیر آب رفته است در تاریخ فوردمس و بجهت از فرار
 نامهای آن است آب رودخانه رین کم کم پایین نشسته بود
 و اهل آنجا نهری بکنند که آب از زمینها و شهرها و دات
 و قصبها کشیده شده میان رودخانه برود در شهر نقل بسیار
 خرابی هم رسیده است از افتادن خانهها و تیرهای
 که در میان خانهها بوده درختهای بزرگ که آب کنده و پلهای
 رفته بود و توشش کرده بودند که پلهای شهر نیز خراب شود
 از اطرافت کوه مانت بلایک نوشته اند که چند روز بود که بالایی
 کوه را بر گرفته بود بعد سی و شش ساعت چو سته باران آمد

خبر آوردند که رودخانه کوپک که از قصبه سسرتنی می گذرد
 سیل زیاد بالا آمده پلهای آنجا راه گند و بزرگایای آنجا
 نان و گوشت و هر چه بهشتان آمد برود استند و بالا رفتند که
 اقل خودشان در میان سیل تلف شدند چنین سیلی در آنجا
 ندیده بودند و این معلوم است که سیل در آنجا کم می آید
 از آنجکه که خانها راهت ساخته اند و طاقت ضرب آب
 ندارند و این سیل خرابی زیاد در آنجا کرده است
 در حالیکه در سمت شمال دنیا واقع شده اند سک بسیار
 میشود مخصوص در وسط تابستان در یکی از قصبهای آنجا
 یک سک در میان ده آمده یکی از فرادها که در آنجا بود
 تیر تفتک زده کشت ناگاه یکی دیگر رسید آنرا تیر یک
 میل فیرش زد و کشت سک ستم هم آمد دست یک دختر
 کوچک را گرفت و تا کشته شد را نگذرد دست آن طفل را
 جان ساعت داغ کردند سک چهارم هم میان ده آمد
 او را هم تفتک زدند و کشت و دست سک دیگر را نیز که آن
 سک کزیده بود سدر کشته که مار شده بود
 درین روز کشتی تجارتی اهل سبکی دنیا از سمت کنار مملکت
 از قیبر رفته بود میان یکی از رودخانههای آنولایت داخل
 شده بود ناگاه بر یک خورده و چونکه رودخانه آنجا بسیار تنگ
 است در یک محل روزه بالای کشتی آمد یک کشتی از پادشاه
 انگلیس در آن اطراف بود با داکشتی تجاری سبکی دنیا آمده
 اما چونکه آب رودخانه نزدیک بود با بود و سنگام جزیره
 بود در روی رنگت سخت شد که نتوانستند آنروز با
 بیاورند اما صبح دیدند که سیاههای آنجا در سی چهل عدد
 تاومای خودشان با تفتک بیرون آمدند که کشتی تجارتی را

تاخت و غارت بکنند اگر کشتی دولت انگلیس یک نوبت
 جلو و چند نفره در دریای بیجا نطق کشتی تجارتی سبکی دنیا
 فرستادند سیاهها با وجود این نزدیک آمدند و نزدیک
 آمده بودند که بالای کشتی بیاید چند تیر توپ با کلوله و
 خالی کردند سیاهها که بختند و در تاوا و کنار دریا
 ازین سیاهها بسیار بودند و شب هم باز پورش آوردند
 و تفتکها بر روی کشتی تجارتی خالی کردند اما نتوانستند
 و غارت نمایند و اهل کشتی بعد از زحمت بسیار در وقت
 آب دریا کشتی را از آنجا بیرون آوردند
 در میان دزدان که در این روزها در مملکت ابطا یا گرفتند
 یکی بدست آمده است که احوالاتش بسیار غریب بود
 چند سال بود که این دزد مشهور بود و می گفتند که بسیار
 آدم کشته است وقتی که از او تحقیق کردند که چند آدم کشته
 گفته بود که مردم من اقراسبتند اند و دروغ گفته اند گفته اند
 که من مشتاد نفوسم خودم کشته ام من سی و شش نفر
 بدست خودم کشته ام آنچه دیگران در وقتی که همراه من بودند
 کشته اند و خلی من ندارد این مرد بلند قامت است و پشت
 سال دارد ریش سفید شده است حال در قراولخانه آنجا
 و چونکه خودش آمده است او را کشته اند چند بار دولت
 پاپا با و تکلیف کرد که او را خلاص نماید خودش قبول نکرد
 گفته بود که عیال من باید مرا استخلص نماید و اینکه عیال بکنند
 دست دزدان خودش بودند
 در بعضی ممالک فرنگستان بعد از اقامت شش چهار سال
 سابق بر این در خصوص بلبط و سایر چیزهای جزئی بسیار
 انگلیس از دست میدادند خصوص در بعضی ممالک ابطا یا

۵۸۷

در آستین درین خصوص مابین دولت انگلیس و دولت خارج
 بحث و مکالمات شده است اگر چه دولت آستریه و قسطنطنیه
 دیدند چاکران دولت خودشان تقصیر داشتند جنس
 جرمه و تمسبه نمودند و لکن باز درین روزها جنس اتفاق
 افتاده است که باعث گفتگو بین دولتین انگلیس و آستریه
 در دریای چین نوشته اند که در اواسط تابستان طوفان
 زیاد شده و کشتیهای تجاری ضرر بسیار خورده است
 و اگر کشتیهای چین هم خیلی غرق شده اند و این طوفان
 در دریای هندوستان نیز بوده است
 در روزنامه سولیس تاریخ چهارم ذی حجه نوشته اند
 که دو شش آریانس و الهه لوه لوهی پادشاه سابق
 باد و پسر خود در ملک سولیس سیاحت میکردند ناگاه از ناگاه
 کالکچی کاسکه او وارد میشد و استخوان جنان
 مشارالیه است اما بابرین که در کالکچه بودند
 زبیده و مولو خیر شاه از خانم پور خوشه تپوش لاکت
 در باب حکم عباس شاه حکمران ملک مصر چنانچه در روزنامه
 سابق نوشته شده بود که قدغن کرده بود که غله از مصر
 بکشند و مصر معنی زود بعد از عن را برداشت نباید غله
 بشهر آستریه کار تجارت فرنگستان را که بسیاری در آنجا
 میباشند زیاد مغشوش کرده بود زیرا که آنها اینطور می
 می کنند و شرط می بندند که قدر معین از غله بقیمت معین
 بشهرهای فرنگستان بخرند و اگر ندانند مبلغ معین
 از هزار شرط زجران باید بپسند و این مبلغ ترجمان بعضی وقتها
 بسیار سنگین است و اگر غله از مصر طلبانی آمد و ستاد آن
 آن غله که شرط کرده بودند برای آنها مکن می شد حال که این

۵۸۸

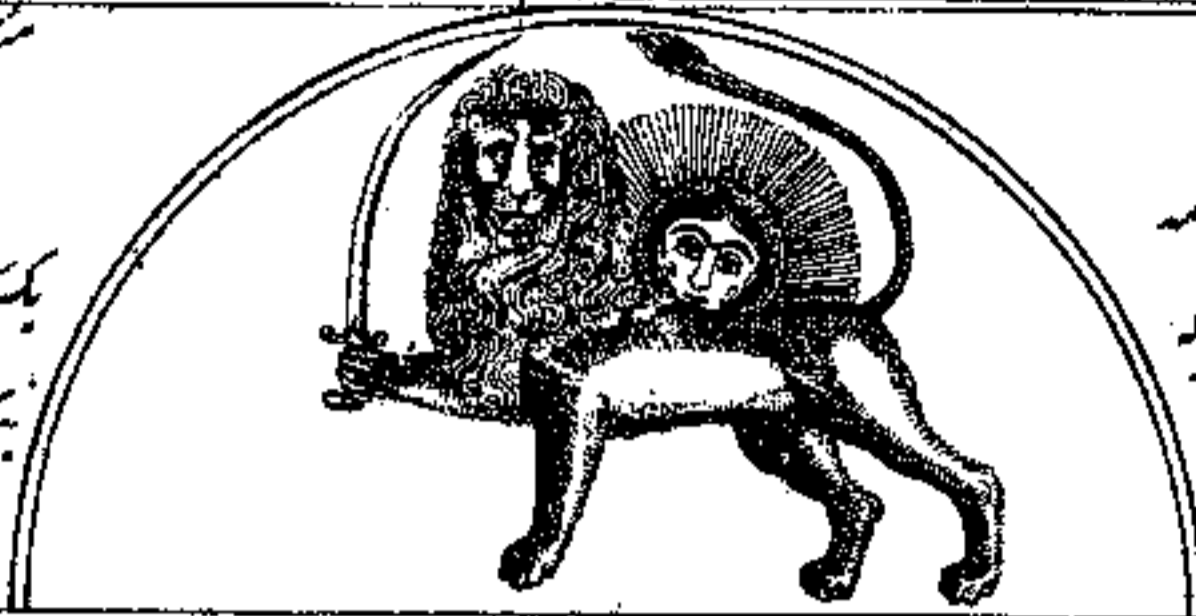
برداشته شده است کار تجارت مزبور خوب پیش میرود
 در جزیره دیره که جزیر است در بحر محیط اطلانتیک و جزو ممالک
 پورتوگال است در میان تاک آقی افتاده که بحاصل انگر صزر
 زیاد رسانده است و چونکه مثل اهل این جزیره کلاً بعل آوردن
 انگر است که شراب آنجا را بکل ممالک روی زمین میزند و در جهت
 غده هیچ ندارند و از خارج میخرند صاحبان املاک آنجا از طرف
 حاصل انگر بسیار متضرر و رعایا بار باره پریشان شده اند که
 هیچ ندارند که از خارج غله بخرند حاکم آنجا بدولت خودش
 عریضه نوشته است و لکن دولت آنجا آن قوه را ندارد که
 مان از این خلق را بدد از آنجهت بدولت خارج اعلام کرده اند
 که هر کس بقدر قوه خود چیزی بپسند و بخواهی جمع کنند که
 این اشخاص یا لمره از کرسکی نفی نشوند و در بعضی شهرها
 بزرگ فرنگستان هم بخواهی از راه احسان بجهت اهل آن
 جزیره جمع کرده اند
 اعلانات
 قیمت کتابهای چاپی دارالخلافه طهران که در کارخانه حاجی
 عبدالحمید استاد دارالطباعة در محله نزد یک دروازه
 دولاب الطباعة شده ازین قرار است
 مجمع البیان شش تومان
 تفسیر امام عسکری یکتومان
 شاهنامه چهار تومان و نیم
 معراج السعاده دوازده هزار
 ختمه نظامی نه هزار و سیار
 چوهری شش هزار و بیست

۱۲۶۹

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز شنبه و آردنم ماه ربیع الاول مطابق سال سی و چهارم

مستطبه در انخلاف طهران

قیمت اعلانات
یک خط از چهار خط که هر خط
بیشتر با هر خط بر



تره نفوسم
قیمت روزنامه
یک نسخه شایر یک
هفتاد و چهار هزار

اخبار و احداثیه مالک محروسه پادشاهی

دار انخلاف طهران

در روز پنجشنبه هفت گزشتہ اعلیحضرت قوی شوکت
پادشاهی عزیمت شکار کن و سولقان فرموده با التذکره
والاجلال بشکار کاہ اتجا شریف فرما کردید و چون
مجال مزبور شکار کاہ خوب و درین موسم انواع شکار را
در آنجا میشد و تفریح آنجا مطبوع خاطر ملوکانه افتاده خاصه در
این سال که با اینکه این اوقات اوایل زمستان است
طایفه موالیست سالیهای دیگر بهتر و خوشتر است چیزی
در آنجا توقف و تفریح و شکار خواهند نمود و جناب
و جلالت نصاب صدر اعظم و سایر خدم و حشم
مترجم کاتب مایون میباشند
از قراریکه در روزنامه اخبار شهر نوشته بودند در محله کج
چند نفر مردوزن در بالا خانه و در اطاق تنگانی او شب خواب
بودند ناگاه بالا خانه و اطاق زیرش هر دو خراب شد
شش نفر در زیر خرابی مانده بودند سه نفر آنها هلاک شد
و سه نفر دیگر سلامت بیرون آمده اند
دیگر در بالا خانه در محله چالیدان چند نفر شب در آنجا خوابید بودند

درین بین تیر سفید صد کرده آنها وحشت کرده از بالا خانه
بیرون دویده بودند و مقارن بیرون آمدن آنها بالا خانه
بجلی خراب شده و با آنها ضرری نرسید بود
دیگر سوخت و کان جنبازی در محله عودلاجان تشریف
بوده است اهل محله خبردار شده و آتش را خاموش کرده
بودند بطوریکه کجی ضدمه و از تیر شمشیر بود
امورات قشونی
سربازان پشت کوه که همه جوانهای خوب و رشید بودند
ند بودند عالیجاہ عباسعلی خان پسر احمد خان دالی او را منظر
بارک اعلیحضرت قوی شوکت پادشاهی رسانید
و کجا آنها پسند خاطر ملوکانه افتاده بود و بخشین و نوازش کردند
عالیجاہ زین العابدین خان بیرون چهار صد نفر سرباز جدید
که از طایفه بیرون گرفته بود درین اوقات بر کاتب نصاب
حاضر ساخته و در روز یکشنبه هفت گزشتہ بمطربار که
اعلیحضرت پادشاهی رسانید
در روز سه شنبه هفت گزشتہ عالیجاہ فغان آقای میرزا

۵۸۹

تو پخته مبارک که کل تو پیمان را در میدان ارک حاضر خسته
و لشکر یونان عظام سان آنها را دیند و همه آنها در کمال
اراستگی بودند

عالیجاه امان الله خان سر کرده سواره و کوزلو که نامور شد
فارس بود حسب الامر طالبون سواره ابو اجمعی او مرتضی
شد و خود او شرفیاب حضور مبارک اعلی حضرت شهبازی
کردید

چون در مغه که کیفیت مرشد دار الفنون اجمالا نوشته
شده بود لهذا برخی از کدازش آن درین مغه نوشته
مستعملینند که در نزد عالیجاه میرزا ملکم دو درسیست
یکی درسی عام که جمیع شاگردان از او درسی میداد و یکی

خاص که بدو از ده نفر شاگردان با استعداد مطالب
عالیه میدادند و درسی میگفت این چند نفر بسیار
خوب ترقی کرده اند چنانچه علم حساب را ارجح توفیق
و ضرب و تقسیم و عدد کسور و عدد و سیما و ارباب حساب

و جذر و کعب و کاکریم و مقدمات تخریر با تمام رسانیدند
و حال شروع بر و متری که علوم اشکال و مساحت است
نموده اند و شاگردان تو پخته مراتب حساب با تمام
رسانده اند و در حین و مقابله نامت اوی درجه دوم

بجهد مجهول دیده اند و علم تو پخته را از مقامات جنگ با تو
در قلعه کبری و قلعه داری و جنگ در صحرا و شناختن تو پنهانی
که در صحرا و قلعه کجای می رود و از تو پنهان سواره و پیاده و مشق
پا و مشق تو پنهان حرکت دادن تو پنهان و عوام و علم جزای

هندسی را تمام کرده اند و چون درین مغه معلم تو پخته جمیع
مشق میداد تو پخته از چند دست کرده علی عالیجاه بر هر دست

از شاگردان خوب خود را کما شسته که حرکات دست را
بیا موزند و در مغه اینده خود معلم همه را مشق خواهد داد

شاگردان طلب و جراحی را معلم آنها سیکو که از درس
خواندن در مد رسه فارغ شده اند و حال بسیار بد
در مریض خانه که حسب الامر در بیرون دروازه ساخته شد
و اسباب و لوازم آنرا آماده کرده اند برودند و درس

انها این است که مریض را می بینند و اسباب و علل
و معالجه آن مرض را در حضور مریض بیا موزند و روزی
این مغه حکیم لولاک محتلم با اتفاق حکیم روس و سنج
فکانه معلم و اسازنی بجهت بیرون آوردن سنگ شانه

در محله سنگ سنج شخصی را بداری بی هوشتی که در فرانسه
گوشید و موشش ساخته و دستهای او را بستند
و حکیم لولاک با بن جنید و در او را شکافه میل کچی که
بجهت در آوردن سنگ است از آنست و آنچه می

کرد سنگ شانه از غایت بزرگی بیرون نیامد بعد
شکاف او را بیشتر نموده و کار از اینرا انداخته بقوت تمام
کشد با بیرون نیامد پس بدست حکیم روس
داده او نیز آنچه قوت بکار برد اثری متمشی نشد و زیاده

از یک من خون جاری شده بود پس حکیم لولاک
کار را گرفته بقوت هر چه تمامتر سنگ را بیرون آورد
و بر بالای خشم نخ بسته خون ایستاد و مریض را بهوش
آورده و رفع مرض از او کردید و بسکن چنین سنگی در

بجای کس دیده شد بقدر بیضه غازی بود و در وزن دو پونز
تمام معلم سواره نظام درین مغه صاحب منصبان سواره

نظام را به رسد آورده بنای درس گذاشت
و در کمال نظم و خوبی مشغول است و کیفیت معلمین
معلمین دیگر نیز در حقه آینده نوشته خواهد

سایر ولایات

اصفهان از فرار یک در روزنامه اصفهان نوشته
شده بود شش نفر بزم سرفقت و دزدی در حوالی
شهر در کوه صفه منزل نموده بودند و چهار نفر از آنها که
جعفر نام حسین نام ولد موسی نام و دو نفر دیگر بودند
در شهر آمدند و دو شب دو خانه را در محله حواجه محمدی
سرفقت نموده چیزی اسبابی برده بودند بعد از آنکه مرا
عاجیاج سرزاولی خان سپه عالیجاه چرخسلیخان نامی
معلوم شد چند سوار با چند نفر از امالی قریه میاریجت که
آنها روانه کرده بود بالاخره چهار نفر از آنها را دستگیر
نمودند از مراجعت عالیجاه نایب الحکومه بشهر سابقین فرور اینروز
او آورده اند و حکم کرده است که آنها را بسزای خود رسانند
و از فرار یک نوشته بودند یک نفر از آنها که جعفر نام ولد بود
نام بوده است از سابقین مشهور تر بوده است که در زمان
حکومت مرحوم معتمدالدوله یک دست او را بجهت سرفقت قطع کرده
بودند با بچه اصراف اصفهان از فرار یک نوشته بودند از حسن
مراقبت و رسیدگی عالیجاه نایب الحکومه بنسبت انظام را
دارد

دیگر نوشته بودند که شتری از دست جبر و تعدی صاحب
خود فرار کرده در صحیح مبارک امامزاده مارون ولایت براه
جناب امام رضا علیه آلاف التحية والثناء ثبت شده بود
مردم جمع شده هر چه سعی کرده بودند که بیرون ببرند

نویسند تا اینکه صاحبش آمده و او را فرار سر کرده
بیرون برده بود

کرمان

از فرار یک در روزنامه کرمان نوشته بودند چند نفر از خوا
بلوچستان که اغلب اوقات در مقام دور گردی و معاش
بودند درین اوقات خود آنها بطیب خاطر طالب خدمت
و بندگی این دولت قوی شوکت علیه شده اند و از جانب
امیر الامراء النظام محمد حسن خان سردار حکمران کرمان بود
توسط عالیجاه موسی خان سرحد داریم و بلوچستان مستعین
استمالت و اطمینان شده بودند و عالیجاه مشاریف
مراتب را سرور عرض کرده در جواب نوشته بود که کدام
معاذ و اطمینان عالیجاه موسی خان استمال میشوند خاطر جمع
نموده معاد است بدید که رفته در مقام خدمت و رعیت خود
باشند و هر کدام که با الضروره باید بنزد سردار سپه
و نقد چاکری ناسند روانه دار و این روزها که جواب
بآنها رسیده بعضی بنزد سردار روانه شده اند و
بعضی دیگر بجان قرار و تعهدات عالیجاه موسی خان اطمینان
بهم رسانده و با و طمان خود رفته اند که مشغول نظم و امنیت
طریق و شوارع شوند و نوشته بودند که درین اوقات
راههای آن اطراف بطوری امن است که زوار و قوافل
بطرف ارض آقدس و سایر اطراف در کمال اطمینان
و خاطر جمعی و بدون آسیب و تشویش عبور میکنند
و دزدی و نااحت طایفه بلوچیه و غیره از آن راههای
موقوف گردیده و احدی یا راهی قطع الطریق و سرفقت
و خلاف حساب ندارد

۵۹۱

کبیلان

از قرار یک در روزنامه رشت در صفحه گذشته نوشته بود
 حبس احکام منای دولت علیه مغرب اشفاقان عیسی خان
 والی کبیلان با اتفاق عالیجا میرزا محمد علی باشه هم
 خارج بجهت انتظام امر سرحد و سان نوکر ساخلی بجا
 با نژاتی آمده و بسیرج بزرگی که در آنجاست فرستند و
 و تفکچی را در آنجا با کمال نظام و اسلحه تمام
 سان دیده اند و سکی در کمال آراستگی و استعداد
 بوده اند و از امور ولایتی کبیلان نیز نوشته بود که
 لغت و فراوانی و ارزانی در آنجا حاصل است و رسوم
 سکنه آنجا از عالی و ادانی در نهایت انیت و آسودگی
 بشکر گذاری و دعا کونی این دولت جاوید مدت علیه
 مشغول اند و سرقت و خلاف حساب هیچ اذوا حدی نام
 و صادر نمی شود

دیگر در روزنامه آرتی نوشته بودند که عالیجاه میرزا فرج
 اجدان توپخانه بسیار که حسب الامر اولیای دولت ظاهر
 ما بر بساختن برجی جدید و ریختن نه عماره نوپ جدید بود
 یج بزرگی در کمال خوبی و استحکام درین اوقات بانام
 رسانده و از توپسای مزبور رسم دوله ریخته است
 با اینکه اول کار بوده است توپخانه خوب صاف
 بی عیب ریخته شد است

دیگر از قرار یک در روزنامه آرتی نوشته بودند درین اوقات
 باد و باران بسیار آمده و طوفان شدیدی شده است
 و شبی دریا بتلاطم آمده است که کشتی را امواج از لنگر
 بکنار زده و شکسته است و وعده آن خالی بوده است که

زکاتمان میخواستند بجهت آوردن تک بروند و یک
 دیگر فقط بار داشته است که از دست باد کوبه او زده
 کشتیهای مزبور را موج بکنار زده و شکسته بود و لکن
 کشتی صدمه و ضرری نرسیده بود و سالم بود

کاشان

از قرار یک در روزنامه کاشان که در صفحه گذشته
 نوشته بودند غلام سبایی ز خرید حاجی محمد نام فضکی
 پر کرده و سر لوک تفنگ را بشکم خود گذاشته و تفنگ را
 خالی کرده کلوه تفنگ بشکم او خورده و از پشتش بدرفته
 بوده است عالیجاه محمد ابراهیم خان حاکم کاشان
 مطلع شده و دو نفر آدم این بختبر فرستاده است
 و غلام مزبور مشهور زنده بوده است از او جویا شده و
 کرده اند او را زنده است که من خودم تفنگ را پر کرده و
 خود گذاشته خالی کردم که خود را ملاک ساخته ایم

دیگر نوشته بودند که در روز غمید مولود مسعود علی حضرت
 قوی شوکت پادشاهی عالیجاه محمد ابراهیم خان
 حاکم آنجا عید جشن معقولی نموده و همه کس را
 شیرینی و شربت داده و بجهت حصول دعا کونی در آن
 اقدس جایون بذل و احسان و انعام و اطعام فقرا
 و ضغفا و ساکین نموده و سه روز و سه شب شهر

و بازار را آیین بسته و چراغان نموده است و کل آن
 آنجا از اعیان و اشراف و کسبه و رعایا بر اسمش
 و عشرت و شادمانی و دعا کونی ذات اقدس جایون
 پادشاهی قیام و اقدام داشته اند

کتابخانه مجلس شورای ملی

اجار و اول خارجه

روزنامه که از اول خارجه درین هفته میباشد روزنامه
رسید از پاریس پای تخت فرانسه بتاریخ پنجشنبه
صفر بود و از لندن پای تخت انگلیس چهارشنبه بیست و چهارم
مهر بود و از سایر شهرهای فرنگستان هم تا ایشان بهمان
تردیکهها بود و آنچه قابل نوشتن باشد در این روزنامه مابعد
و نوشته میشود

انگلیس

در روزنامه لندن نوشته اند که تاریخ بیست و یکم ماه صفر
مشورتخانه آنلابت در پای تخت سجد که در اذن امورات
جمع شده بودند و لکن خود پادشاه با طاق بزرگ که مشورتخانه
خوابین و دکلای رعایای می نشینند و تحت پادشاه را نیز در
سیکدارند شریف نیارده بودند گفتار و فرمایشات خود را با
مشورتخانه و دکلای رعایا بچند نفر از خوابین فرمایش کرده بود
قاعد آنها را وکیل کرده بود که فرمایش پادشاه را با آنها
نماند و اذن اجلاس آنها را در مشورتخانه بنشد و در ضمن
که فرموده بود اول فقره در باب وفات دوک لنتین بود که
ناسف بسیار نموده بود گفته بود که مشکل است کسی جای او را
فرانت

لحین ولایت مشورتخانه جمع شده بودند که در خصوص امر
لوی ناپلیان مکالمات و مباحثات نمایند و قراری در باب
او داده بودند که بکل اهل فرانسه بدهند و آنها نیز قبول
بود در بیان فقراتی که قرار گذاشته بودند فقره اول اینکه سلطنت
فرانسه در دست لوی ناپلیان باشد بقیه امیر اطور فرانسه
و موسوم بنام ناپلیان ستم فقره دوم اینکه تاج سلطنت این

دین مملکت ارنی باشد تا قبل و وارث اولاد و کور لوی ناپلیان
باشد و وارث اثاث ابدایی و نقد فقره سیم اگر لوی ناپلیان
اولاد نداشته باشد میستواند از اولاد عمودا پیش که برادران
ناپلیان اعظم بودند و بعد بنین نماید فقره چهارم اینکه اگر لوی ناپلیان
اولاد نداشته باشد و کسی از میان اولاد عمودا پیش
اختیار نکند آنوقت اولاد درون ناپلیان وارث تاج و تخت
باشد فقره پنجم اگر لوی ناپلیان اولاد نداشته باشد و کسی
از اولاد عمودا می خود شش را هم بولجیدی اختیار نکند و درون
ناپلیان ستم قطع نسل باشد آنوقت در زای اهل مشورتخانه
و سایر انسانی دولت که را امیر اطور فرانسه خوانند کرد که با
باشد بقرار ارنی چنانکه در سابق نوشته شده فقره ششم
اولاد و اقوام ناپلیان است که کسی از آنها بی اذن امیر اطور
نکند فقره هفتم همین قرار و قانون دولتی که خود لوی ناپلیان
گذاشته است باید برقرار باشد فقره هشتم این حکم
بمحل فرانت داده شود و در کل بلوکات جواب از آنها
و بیای تحت بنبرستند بعد از قرارداد این فقرات تحت
مشورت در خصوص فقره چهارم شد و بالاخره فقره چهارم
از این فقرات بیرون کردند و موقوف نمودند و نباشد است که
فقرات را بکل بلوکات فرانت بنبرستند و بخلق تکلیف نمایند
و در روز یکشنبه ششم صفر و دو شنبه نهم صفر این تکلیف
که در روز پنجشنبه نوزدهم صفر میشود که لوی ناپلیان را
نماند

۵۹۳

میکونند که در مملکت فرانسه بنا دارند که قشون را کم نمایند
این حکم فورا صادر شده است و لکن چونکه صاحب منصبی
اگر خواهد مقرر خانه نبود بدون اشکال مرضی میدهند معلوم

میسود که این بنا را دارند و بعضی از جدیدها را که خواسته بودند
 هر یک را بفرج خود ملحق نمایند بنور احضار کرده بودند با وجود آنکه
 قاعده آنها این است که در وسط تا استان جدید را با فواج
 داخل نمایند و در باب کم کردن قشون اخراجات ولتی را ملاحظه
 کرده اند **بیر**
 در مملکت یله و زرار اعوض کرده بودند و مدتی بود که در سر این
 مطلب خلق نگران بودند حال وزرای تازه برقرار شده اند
 و کارشان نظم گرفته است
 درین مملکت مانند ولایت انگلیس و بعضی ممالک دیگر آزادی نام
 و روزنامه نویسان که سبجه منفعت و کد زبان خود روزنامه را چنانچه
 میزنند هر چه دشان بخواهند می نویسند که چیزی چاپ نیند
 که خلاف قانون دولتی باشد آنوقت جریمه حبس میکنند
 درین اوقات در بعضی از روزنامه های یله ضرب دول خارج
 گرفته بودند و میگویند از آنرا که این دول معظم و پر زور بودند
 از دولت یله خواستش کرده بودند که این قانون آزاد را بر او
 بیازند و گذارند که روزنامه نویسان هر چه دشان بخواهند
 بعضی از مردم این جزیر را بی اصل میدانند زیرا که دولت یله در
 جدا گانه و در جاد مقام خود پر زور و محکم است و کسی حق آنرا نداند
 که در امورات داخل آن ولایت دخل و تصرف نماید گذشته از آنکه
 کار این دولت بطور خوب راه میرود و در اغتشاش و فتنه
 فزگستان عیب و نقصی نسبت باین دولت وارد نیاید ازین
 دلایل دورسید اند که اگرچه دول مزبور این خواستش کرده باشد
 پادشاه یله عملی نکند که باعث بخش خلق و خلاف قانون
 آزادی آن ولایت باشد
مینکی دنیای شمالی

۵۹۴

تا بین این دولت و دولت اسپانیول باز بحث و محاکمات
 و گفتگو شده است که اگر دول دیگر توسط میاسی کری نهند
 لاشک جنگ خواهد شد زیرا که دول جمهوریه مینکی دنیای شمالی
 پر زورند و زنی خلق بچنگ است و دولت اسپانیول در آنچه
 حق خود میداند سخت استیادگی دارند چنانکه در روزنامه
 نوشته شده است چند سال پیش همین بعضی از اهل مینکی دنیای
 بی اذن دولت خود بخبریه کوبه فرستند که بلکه اهل آنجا را از دولت
 اسپانیول باعنی نمایند و آن جزیره را از خط تصرف دولت
 اسپانیول بیرون بیاورند و از آنوقت باز درین خیال
 و اگرچه دولت مینکی دنیای شمالی مدخلت باین عمل نداشتند
 و آنچه توانستند سعی و کوشش کردند که دعایای خودشان
 اینگونه بی حسالی نکنند و لکن باعث بخش و کمی اتحاد بین
 دولتین شد و درین روزها یک کشتی تجار کشتی مینکی دنیای
 و بار تجاری هم داشت از مینکی دنیای جزیره کوبه وارد شد
 از چاکران دولت اسپانیول بروی کشتی مزبور آمدند و
 چون کشتی داخل سکرگاه شده است بیرون نمی گسیند و
 میگذاریم که ازین کشتی کسی خشکی بیاید و اگر کشتی را بخواهند بیرون
 بر گردانند ما ذون اند و لکن آمد و رفت در دو ماه کشتی
 خشکی بیاید بشود و این حسب احکام حاکم جزیره کوبه بود و چون
 در دور کشتی گذاشتند و سبب این حکم سخت را باین
 تفصیل نوشته اند که از اهل مینکی دنیای کشتی خودشان
 سواری شدند و جزیره کوبه بی آمدند و کاغذ و غیره از آنها که
 میخواستند که جزیره مزبوره را از خط تصرف دولت اسپانیول
 در آورند و در جزیره کوبه نهند بودند جزیره کوبه می آوردند
 در میان خلق منتشر میکردند که حاضر باشند که هر وقت اهل

از نیکی دنیا بیاید باغی بسوند و جزیره کوبه را از تصرف دولت
اسپانیول در آورند و چند نفر از اینهارا که مشول این عمل
گرفتند حبس کردند تا اهل نیکی دنیا شمالی از روانه کردن
لستی خودشان بسیار بخشش بهم رسانده اند خصوصاً از آن
که این کشتی کشتی چاپارخانه و بیک حساب مال دولت بود
حال در میان ولایت خودشان اجماع میکنند بدو
عریضه می نویسند که بلکه دولت آنها از دولت اسپانیول
بازخواست نماید و اگر علاج این کار را نگویند ارک جنگ
برهینند اما در بعضی از روزنامه های نویسند که کوبادولت
انگلیس و فرانسه درین باب حامی دولت اسپانیول
باشند و اگر چنین باشد احتمال است که کار با صلاح بگذرد

اسوالات متفرقه

در مملکت استرالیای چونکه آبادی کم است صاحبان املاک
بزرگ بجهت زراعت کاری ضرور دارند مزدربا و بعله و مزدور
وزارین میدهند خصوصاً حالاکه معدن طلا حسته اند و مردم
آنچه در قوه دارند همه نسبت معدن میروند بیک نوکر که
بکند معینه بازده شیلنگ پول انگلیس که تخمیناً شازده هزار
و ششای پول ایران میباشد موجب میدهند چو پان
سالی از شصت تومان تا هفتاد تومان موجب دارد عمارت
جیره و خانواری صنعت کاران از جمله بنا و بنجار و غیره
و شیلنگ که تخمیناً یازده هزار دینار میباشد مزد
میگیرند آهنگر و عا پیر ساز کفش روز و حیاط و غیره
از همان قرار میگیرند در آن ولایت آذوقه فراوان است
مگر بعضی از اوقات نان که بجهت کمی زراعت کاران آنقدر غله
یعنی آورند که کفایت خوراک خودشان را بکنند حال که

معدن طلا در آورده اند و جهت بناد با آنها خواهد رفت اولاً
ترقی زیاد خواهد کرد

در چین آن رنج که در یکجا جبرالتامی نویسند که گویت در آن
فرنگستان رود روی مغرب زمین و در دست انگلیسهاست
و بسیار جای سحت است اتفاقاً افتاده است که در روز جمعه
انگلیس با بنطور نوشته اند و دو دسته دهنیم از نوپچیان
تیر اندازی میکردند با کله که در میان آتش سرخ کرده بودند
توپ که می انداختند سی و دو پوند بود و بلند قد خرج باروش
ده پوند بود که بوزن ابران بنصد و شصت مثقال میباشد
یک پارچه نر خشک در میان توب با سینه بروی
روده بودند و یک پارچه نر بروی او و بروی آن نر که در
میان آب تر کرده بودند کله که در آتش سرخ کرده بودند
و طرقت بچاشنی وان گذاشته آتش دادند توب در بر
یخی دیگر گذاشتند توب در رفت و ترکیب عراده توب پارچه
پارچه شد شش نفر از نوپچیان را بزین رده و سه نفر
از چهار سنگین شدند و باقی کم و بیش زخمی کردند و تیر
که در آنجا استاده بود او نیز زخمی شد و خورش سوراخ
کردید خصوصاً آتش و پایش اما خورش جزئی بود نایبی
در آنجا بود او نیز خشم برداشت و توب شش پارچه
چهار پارچه او جنبلی دور رفت بعضی صد و پنجاه قدم و توب
عقب رفت و الاغی که در آنجا عبور میکرد و سپری بر او سوار
الاغ را کشت و لکن بان سپر که سوار الاغ بود اسب
رسید

در روزنامه کلون نوشته اند که اهل خنرین امپراطور روس
و امپراطور استریا بناد داشته اند که در شهر و آرشه یکدیگر را عطا
نمایند

۵۹۵

از جزایر خط استوا که شد الشرفی نیز میماند نوشته اند
 که صاحبان املاک بسیار تنگی بجهت زارعین می کشیدند بجهت اینکه
 چند سال پیش ازین کل زارعین آنجا که غلام و گنیز بودند از آنجا
 بعضی از زراعت کاران از آمدن و چین آورده اند و حال قرار دادند
 که باز زارعین دیگر از هندوستان و چین و افریقا می آیند
 و نیز از آن جزیره نوشته اند که طوفان زیاد در آنجا شده بود
 خصوصاً در جزیره که آده لوب و باد چنان شدت داشت
 که بالای باغهای بعضی از خانه ها را برداشته بود و درخت
 از زمین کنده و فی شکر احوال با نده بود و بسیار ضرر بزرگ
 نمود هم زده بود و کشتیها که در آنجا بودند با آنها نیز ضرر بزرگ
 حوزده و در ورق کوچک نیز غرق شده بود اما جزیره مایه نیک
 که آنهم در آن قسمت است چندان ضرری نرسانده بود

چند سال بود که بان جزیره شریف نبرده بودند و سبب
 رفتن پادشاه بان جزیره این بود که مدتی در آنجا اقامت
 نمود

شخصی در ولایت انگلیس چیزی اختراع کرده است که شاید
 بکار سایر خلق بیاید خانه او در قصبه بود نزدیک مدین
 که داخل دریا می شود و در سنگام جزایر رودخانه دیده بود
 که کل سپاه در آنجا است که قوسیکه پیش افتاب میماند
 میشود همیشه بود که این کل همان کل است که از او طرف خوب
 می آید قدری در آورده و از او طرف ساخته بود و در آن
 قاعده طرف کلی در میان کوره پخته و بسیار خوب در آن
 قاعده طرف کلی این است که کل را میان اسبابی مانند اسباب
 در زبیده می کنند که با حرکت آب در خانه بجای آن اسباب
 کل را چنان در زبیده بود که بهتر از آن شده بود که بست
 و زرش داده باشند این کل در آنجا و او ان است
 در جاهائی که کوزه اند و ذریع و نیم و سه ذریع کوهی داشته
 و از آن کل که در آورده اند آجر و سوغال و غیره هم ساخته اند

اعلانات

کتابهای چاپی طهران که در کارخانه حاجی محمد استاد دار
 در محله نزدیک دروازه دولا ب انطباع شد از این قرار خواهد
 مجمع البیان شش تومان
 تفسیر امام عسکری یک تومان
 شاننامه چهار تومان نیم
 معراج السعاده دوازده هزار
 حمت نظامی نه هزار و بیست
 جوهری شش هزار و بیست

در یکی از روزهای فرانس نوشته اند که بنا دارند که
 از سرحد ملک گروایت تا شهر استن بونج راه آهن بجهت
 رشد کال که بنابر آن راه آهن بزرگ که در آن
 است میزند و سایر بنگ میماند بسیار فله
 بنا و عیال در آنجا که استند از بطوریکه کان دارند که درین
 زمستان کشود شود بجهت بردن مال تجارتی و از برای
 سیاهان در فصل بهار سال آینده کشود خواهد شد
 و این زود تر از وعده است که قرار داده بودند و این راهها
 در مالک استریه میباشند
 پادشاه ناپولی سجزیره سیشیلیا رفته بود و در آن جزیره
 سیاحت میکرد و بهرجائی که میرفت خلق بسیار از آن
 پادشاه اظهار سرت و شادمانی میکردند از آنرا

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز شنبه بیستم ماه بیع الاول مطابق سال بیست و پنجان یکن

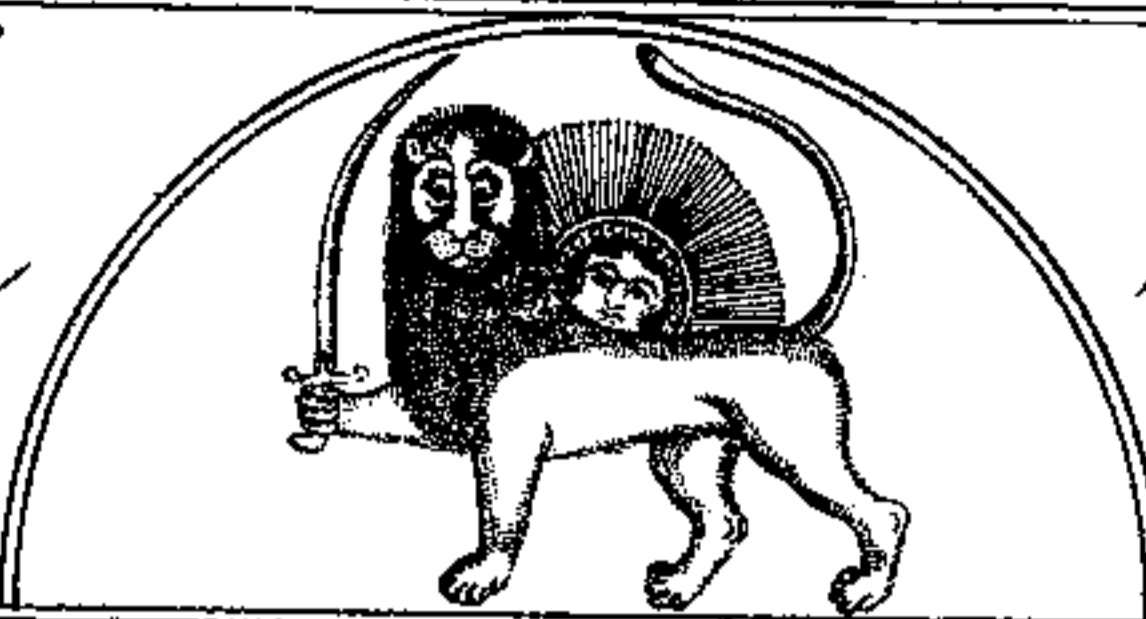
منطقه دارالخلافه طهران

قیمت روزنامه

یک سطر اجاره سطر یکروزه

بیشتر بشد هر سطر

پنجت هر



شماره ۱۰۰

قیمت روزنامه

یک سطر اجاره سطر یکروزه

روزنامه و چهار روز

دینار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در مفسد گذشت یک ثوب چیر زنده بسم خلعت
در حق او رحمت و غایت فرمود

عالیجاه میرزا زکی سررشته دار اصفهان که بجهت تفریح
اصفهان بدر بار شوکت مدار اصفهان شده بود چون از

عمده محاسبه بطور شایسته و خوب برآمده بود این وقت
بیک ثوب چیره کرمانی مختل شده از دربار مایون

مرخص و روانه اصفهان شد که مشغول تقدیم خدمت محوله
سجود باشد

در روز شنبه شانزدهم این ماه اعلیحضرت
پادشاهی بمیدان خارج دروازه دولت میان افواج

قاهره نظام که مشغول مشق بودند تشریف فرما شدند
و کل صاحب منصبان در رکاب مبارک حاضر بودند

و افواج دوره مشق خوبی کردند و سواره نظام هم
مشق نمودند و مشق افواج و سواره پسند خاطر مبارک

پادشاهی گردیده مورد تحسین و توارشات ملوک
شدند و بعد از ملاحظه مشق آنها اعلیحضرت پادشاهی

بمبارت مبارک که سلطانی معاودت فرمودند

در روز شنبه چهارم این ماه چنانچه در روزنامه سابق
نوشته شد اعلیحضرت قوی سوکت پادشاهی بجهت

تفریح و شکار بکن تشریف فرما گردید و مشق روز مویک
فیروزی کوکب مایون در آنجا تشریف داشتند و بسیار

در شکار گاه بر وجود فایض موجود اندکس مایون شوش
گذشت و از نوکران پادشاهی که در رکاب مبارک

حاضر بودند هر یک را التفات و عنایتی جداگانه شد
و هم چنین نوکران بزرگ که در شهر بجهت خدمت توفیق

بودند بهر یک التفاتی خاص شد و از برای هر یک در جز
شان در شبه شکار رحمت گردید و نیز برای سفرای دولت

محتاج بسم جداگانه شکار رحمت شده و در روز شنبه
یازدهم این ماه با لشکر و الاطال از دروازه قزوین

بارک مبارک سلطانی و مشق عظمی فرمودند

چون امیر الامراء العظام هم در مایون شکار بیک آفاسی با
و ایم الاوقات مجاور حضور هر فلور خوشروانی بوده و

مراتب خدمات او مقبول و سخن خاطر ملوک از اوقات او بلند

امورات قشونی

عالیجاه تقی خان پسر عالیجاه حاجی حسنعلی خان خوشی حسب
زمان مبارک منصب سرسنگی توپخانه مبارک که سرافراز گردید
و خلعت نیرباد و رحمت فرمودند و روزنامه در میدان با توپخانه
مشغول مشق میباش

سواره کردیتجه ابوالجمع عالیجاه محمد صالح خان که چندی قبل احضار
برکاب مبارک شده بودند حاضر شدند و لکن چون قری
عقب مانده داشتند و تا نا حاضر نشدند بودند لشکر
عظام سان آنها را ندیدند درین چند روز کسر آنها نیز حاضر
شده سان آنها دیده میشود

و همچنین سواره خزل ابوالجمع عالیجاه محمد تقی خان قاجار
نیز احضار برکاب مبارک شده بودند درین روز نا حاضر
گردیدند و آنها هم عقب مانده داشتند سا نشان دیده
شده است تا کسرشان برسد آنوقت سان پسند

سایر ولایات

اوزبایجان درین مفعه از اوزبایجان اخباری نبود
که در روزنامه نوشته شود

فارس

از تواریک در روزنامه فارس نوشته بودند نواب شایسته
والا تبار نصره الدوله حکمران فارس حسب استند عالی
حاجی قوام الملک چهار صد نفر از سربازان فوج بهادران
باتفاق عالیجاه اصلا ن یک یا در فوج مزبور مامورینند را
فرمودند که مشغول محافظت قلعه و نظم آن صفحات باشند
و سرباز مزبور با کمال اراستگی و استعداد از شیراز بخیل
خود روانه گردیدند

دیگر نوشته بودند که در اوایل برج عقرب ده روز بوده
باران تنوالی شدت آمده و در عدد بر قبای مختلف ظاهر
شد و بمحصل صیغی سنجیده اینکه اغلب در صحرای اوزبکین باران
صحرای نادر رسیده است از جمله در هر کجا که بتا کو و زرت
و کتجد در صحرای اوزبکین کردید و چیزی دستگیر رازع و ما
شد و از فرار یک معمرین شیراز میگفتند اندر هیچ سالی در
عقرب چنین بارشی شدید در آنجا ندیده بوده اند

رخسانام که از شاه ابر الواط و اشتر شیراز بوده است در
سه ماه بود که بسبب شمرارت در انبار محبوس بود و
نصرة الدوله او را بسزای خود رسانده اند و ازین کتجد
کمال خورسندی و شادمانی سنجیده خلق شیراز حاصل گردید
زیرا که از سرفقت و شمرارت او اذیت زیاد میدیدند

عالیجاه حاجی محمد رحیم خان که از دربار جلیون مامورین
بندر عباسی بود از تواریک نوشته بودند چندی قبل ازین
وارد شیراز گردیده و کتجد نواب شایسته ازاده نصره الدوله
رفته است و نواب معزبی الیه مقرر داشته اند که هر خواهش
و تالی که عالیجاه مشارالیه داشته باشد بعمل آید
شود که بزودی روانه مقصد گردد

ارک مبارک که جدید السنا که بحسب امر آقا حسن جلیون
در شیراز ساخته میشود از تواریک نوشته اند در کمال استحکام
با سنگ و کچ و آجر ساخته میشود و تقریباً نصف آن که
رو بطرف شهر است با تمام رسیده است و نقارخانه
در سردر بارک مزبور در نهایت سکو ساخته شده است

دیگر نوشته بودند که در شانزدهم ماه صفر نواب
 امیرزاده با حرم نواب شاهزاده نصره الدوله غنیمت و در
 نموده اند و خزانة فارس را نیز نواب شاهزاده نصره الدوله
 مصحوب حسن بیک فرانشاشی خود بدربار کابل
 روانه داشته اند

حاجی کریم نام پدیه و رجهرمی با دو نفر از ایلات در محال
 حویم نزاع کرده بوده اند و حاجی کریم بضر بچوب و چاق
 هلاک شده است مراتب لعرض نواب نصره الدوله رسیده
 حکم و محصل فرستادند که رفته ضاربین را با و در محفل
 بنزد نواب مغزی الیه بیاورد که بجهت تشبیه احقاق
 حق نمایند

عالمجاه میرزا محمد علیخان نواب هندی که ساکن شیراز بود
 در این اوقات با اهل و عیال خود از راه بندر ابوشهر
 غنیمت بغداد نموده است

در روز نوزدهم و بیستم صفر نواب شاهزاده نصره الدوله
 به بدین علما رفته اند از جمله جناب شیخ ابوتراب امام جمعه
 و جناب شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام و میرزا ابوطاهر
 نواب واقا اسد الدین اباباشی را دیدن نموده اند
 و بیستم چنین در روز بیست و چهارم ماه صفر بجهت ملاحظه
 مشق فوج قفقانی به بیرون شهر رفته اند و مشق آنها را
 ملاحظه نموده و پسندیده اند و انعام با آنها داده و تسلیت
 مبشوق نموده اند

از فراری که نوشته بودند و هفتالی با بار سیر از دروگان

بقالی میکند شش است با بر همه با سباب و گان بقال
 گرفته و اسباب او را بزین رنجته است بقال لگدی
 به همتان زده است اتفاقا کله به سپلی او گرفته و قور کله
 شده است شخص بقال از تشویش اینکه بیاد ابرض نواب
 نصره الدوله برسد و مورد سیاست شود وراثت
 و گان دمتان را بدین و التماس راضی نموده بود و
 مطلقا زبان لعرض و کاتب نگین

دیگر نوشته بودند که بواسطه بلخ خوارکی در فارس کندم
 قدری ترقی کرده است که حروری سه تومان شده است
 و لیکن سایر اجناس کمال تزلزل را دارد و از آن در
 عراق

اصفهان از فراری که در روزنامه اصفهان نوشته
 شده بود امر فرج آنجا در کمال نظم و انضباط است
 و خلاف قاعده بسیار کم اتفاق می افتد و اگر بر سبیل
 مذرت کسی مرکب خلاف قاعده بشود عالمجاه
 نایب الحکومه اصفهان بتمام تشبیه و تادیب بر می آید
 از جمله نوشته بودند که یک نفر از سرایان سرده
 بچلغافرقه شراب خورده و یکی را زخم زده بود عالمجاه
 چه اغلی خان بعد از اطلاع بر اینم حله او را گرفته در میان
 میدان ارک اصفهان در حضور جمیع افواج متوقف آنجا
 او را تازیانه زیاد داده بودند و تشبیه درستی کرده
 بود که مایه تهدید سایرین بشود که مرکب اینکه خلاف قاعده
 نشینند

از سایر ولایات عراق درین مهته خبری نرسیده است که در
 روزنامه نوشته شود آنچه برسد در نسخه آینده نوشته شود

خراسان

از قرار که در روزنامه خراسان نوشته بودند چندی قبل
بخدمت نواز ریش سفیدان ترکمان طایفه اخال بارض
اقدس آمده حضور نواب شاهزاده والا تبار حسام السلطنه
والی مکتب خراسان رفتند و تقبل اطاعت و انقیاد و خدمت
این دولت علیه کردند و تعهد نمودند که کل طایفه اخال بر
استدعای خودشان در مقام بندگی و خدمتگذاری
باشند و بطوریکه سایر عساکر مشغول به پادشاهی در
کار و خدمت دولت علیه میباشند آنها نیز از ان قرار بر
خدمتی که محول شود اقدام نمایند نواب معزی الیه نیز آنها
امیدواری داده و وعده ارتعین نموده چند روزی در آنجا
بوده اند و در آن ایام مسم نواب معزی الیه همه روزها
خراسانی راسان میدیده اند و توپچی و سرباز نیز
در میدان ارک همه روز مشغول مشق بوده اند ریش سفیدان
مزبور از تماشای نظام و سواره بسیار شایق نوکری
خدمت این دولت علیه گردیده اند و بعد از چند روز توقف
که اذن مرضی حاصل نموده اند نواب معزی الیه سکی آنها
خلعت داده و جواب عرایض سایرین را هم ارقام القاصد
همین نوشته اند و آنها را با کمال امیدواری معاودت
دادند

دیگر نوشته بودند که مین و پنج نفر سوار ترکمان طرانی
سبت کلات تباحت آمده بوده اند جعفر آقای کلانی
خبردار شده و با سواره خود سب را به آنها رفته بعد از
طاقی فریب و زد و خورد و نفر از آن طایفه ضاله مغول و
سه نفر زنده دستگیر گردیده و بقیه آنها فرار کرده اند شاره

سرا و اسیران را نیز نواب شاهزاده حسام السلطنه
فرستاده بود نواب معزی الیه نیز خود جعفر آقای خلعت
و نفر ستاد و کان او انعام داده اند

دیگر نوشته بودند که عوسه خان ترکمان از سرخس کاغذ
بجهت عالیجاه محمد رضا خان تیموری نوشته بود که هشت نفر
سواره ترکمان طرانی به برای میر احمد خان پسر کمر آمده اند
مراتب بعضی نواب حسام السلطنه رسیده و مقرب آنجا خان
علیقلی خان میرنچه را با جمعی سرباز و سواره و توپ
با نظرف روانه داشتند بعد از آنکه قشون بجای آنها رفته
معلوم شد است که آنها بعزم تاخت خراسان نیامده
بوده اند میر احمد خان جمشیدی که از جانب خان حضرت
خوارزمی در اخال و استنها میباشند هزار نفر سوار جمشیدی
و ترکمان طرانی و اخال برداشته و بسا کوه و بی قیاس
هزاره باند در اورشش عبداله خان که با کرمیداد خان
بیکر بسکی هزاره دعوا دارد میرفته است و از آنجا که نوشته است
سب هزاره قوروتی رفت و آنها را تاخت نموده و بعد
چهار صد نفر اسیر کرده و برده اند اما در هشتیکه میر احمد خان
با سواره مزبوره از بل خاتون میگذاشتند یکصد نفر سوار
از آنها جدا شده اند و معلوم نموده است که از کدام طایفه
بوده اند و باذن میر احمد خان رفتند یا خود بخال
هزگی و تاخت رفته اند بعد معلوم شده است که آنها
ترکمان بوده اند و چند نفر همه کش که در صحرا بوده اند
سوار مزبوره آنها را اسیر کرده و برده بوده اند
اخبار دیگر نیز در روزنامه های خراسان بود که در هفت
آینده نوشته خواهد شد

۶۰۰

اجبار دول خارج

انگلیس موافق خبر اخر که ازین ولایت رسیده

چنانچه در روزنامه سابق نوشته شد دست مشورتخانه در پای تخت لندن جمع شده بودند و لکن خود پادشاه با آنجا نیاید چند نفر از خوانین بزرگ را کابل خود نموده آمدند و مشورتخانه و کلای رعایا و خوانین را راه انداختند و لکن در کاغذ اخر که ازین ولایت آمد مسنور با مورات دولتی اقدام کرده بوده اند که تفصیل که ارشاد است از در روزنامه چاپ نمایند

چاپ نمایند

جنگ در دست امید باز داریم در میان بود و بجهت جابهایی سخت از قسم جنگل و کوهها و غیره و از آنجهت که اهل انولای در چنان جاها که وطن خودشان بسیار جا بکند و جلد حرکت اند تمام کردن این جنگ شکل بود اهل خود انولای که از اولاد فرنگها هستند که رفته اند آنجا را آباد کرده اند رعایای انگلیس میباشند خودشان و او طلب شده وقتون بدولت میدادند و چونکه از ولایت انگلیس مقبول ریاد با سر کرده قابل فرستاده اند امید داشتند که آنها را در اندک مدت تمام نمایند

در باب جنگ مملکت برنده که جنگ رنگون هم بنامند زیرا که شهر بزرگ این مملکت که در کنار دریا واقع است شهر رنگون میباشد و حال در دست دولت انگلیس است در روزنامه نوشته اند که کمان داشتند که تمام کردن این جنگ چندان طول بکشد و آنچه مشکل است سبب بدی است و هوای انولای است که کلا جنگل است بگرد آنجا که در بریده اند و زراعت می کنند زمینش است و سوار است و رودخانه

عظیم از آنجا میگذرد در فصل باران آب حیوان بالای آب که بسیار از آن مملکت در زربراب میماند

فرانس

موزخیر جلوس لوی ناپلیان رئیس دولت فرانسه با مپراطوری ترسیده است و لکن موافق خبر اخر که از این ولایت آمد میگفتند که در تاریخ سیم ربیع الاول کمان داشتند که سلطنت او را برقرار و بکل ولایات فرانسه ابلاغ نمایند اکثر اهل فرانسه از یک از اغتشاش مفیدین و بدخوالمان دولت خود آمده بودند و ضرر دیده بودند و ازین دولت جمهوری خودشان بشک آمده بودند هر قسم سلطنت و پادشاهی که نظم ولایات خوب نگاه میداد و کار را خوب پیش میبرد راضی اند خاصه لوی ناپلیان که در این چند سال که رئیس دولت فرانسه است کارها را بطور خوب راه برده است اگر چه قاعده و قانون آزادی که در آن مملکت قرار داده بودند بالمره موقوف کرده و کل تسلط و اختیار را بدست خود و او و در بکل بلوکات فرانسه چنان نظم را سخت و کار را محکم نموده است که احتمال است امر دولتی بطور

خوب راه برود

عثمانیه

در روزنامه اسلامبول که زبان فرانسه چاپ میزند نوشته بود که گفتگویی دربار شده بود که اگر احتیاج از این را موقوف باینجهت انگلیسی صرف باعث امنیت خلق بود خصوصاً سیاح و تجار و اهل معامله که مردم را در روز و بار تجارتی را پانزده روز نگاه میدارند تا در عمل که چنین دولت عثمانیه در این چند سال کار کرده در اینکه سابقا ناخوشی طاعون و ایم الاوقات کم پیش در اسلامبول بود و حال چند سال است که رفع شده است این نعمت بزرگ هم از سعی و کوشش انسانی عثمانیه است که در باب که احتیاج اطراف مملکت کرده اند

۲۰۱

احوال مشرق

در یکی از روزنامه های نوشته اند که در شهر وین بنا دارند که برج و حصار زیاد بسازند غیر از آن برج و حصاری که از قدیم دارد و منظورشان این است که شهر امنی و محکم نماید خصوصاً در عمارت پیرا طرز با سببها و حصار قلعه سخت خواهند ساخت و در فورخانه را نیز همین طور خواهند ساخت و در آن طرف جایش را همین کرده اند و قدغن نموده اند که در آن اطراف کسی خانه و غیر بسازد

چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده است امیر عبدالعزیز که بزرگ طاغی عرب جزیره العرب بود و مدتی با فرانسها جنگ میکرد و بعد خودش پیش فرانسها آمد و دستگیر شد درین روزها پرنس لوی ناپلیان رئیس دولت جمهوری فرانس را در استخلف و مرض نموده است که برود در شهر بروکس دولت عثمانیه بنشیند و قی که امیر عزیر بود را بحضور لوی ناپلیان آورده اند ملا باقر آن پسر امیرش بوده و دست بقر آن برده و قسم یاد کرده است که بعد ازین دشمنی دولت فرانس نخواهد کرد و پرنس لوی ناپلیان بسیار التفات و محبت نشان داده است و بنا داشته است که چند روز دیگر روانه شهر سبیلر شود که از آنجا سوار گشته بمحکمت عثمانیه بیاید که در شهر بروکس اقامت نماید و هنگام توقف امیر عبدالعزیز در پاریس بای تحت فرانس و در پاریس معانی نسکین سجدت او کرده است و متشاوران فرانس و پاریس و کلاً و کلاً سفرای کبیر که از جانب پادشاهان و ملل خارجیه بپاریس مستند و سایر اهلچیان و اخوا

فرانس نیز در آن مجلس بوده

در یکی از روزنامه های انگلیس احوالات مملکت برزیل را مفصلاً نوشته اند و سبب نوشتن این است که درین روزها پادشاه آنجا خیلی سعی و کوشش کرده است که قاعده نگاه داشتن زارعین از غلام و کنیز سیاه و خرید و فروش آنها در مملکت او موقوف باشد و گفتگوی او زیاد در فرنگستان شده است و از آنرا که آن مملکت دور است و آمد و رفت با این آن مملکت و دولت علیاً بران نمی شود روزنامه مناسب دانستند که این مطلب ترجمه شده درین روزنامه ها نوشته شود

مملکت برزیل بزرگترین ممالک سیکی دنیای خوب است و درین روزها بسیار ترقی کرده است و دولتی قوی شده است و در بعضی امورات مسرا بر دول مدخله با امورات فرنگستان مینماید یک سرحدش سحر محیط اقلتی است و طول این سرحدش صد و شصت فرسنگ است و بزرگترین رودخانه دنیا ازین مملکت میگذرد و جای بسیار حاصل خیز است بلکه دنیا جای حاصل خیز مانند او کویا باشد آب و هوایش بسیار سالم و ملایم است سیصد و شصت فرسنگ مساحت دارد اکثر مروجات چهار اقلیم دنیا در آنجا بعمل می آید و از بسکه زمینش خوب و مرغوب است زراعتش چندان نعمت بجهت زارعین آنجا ندارد و در فرنگستان شهرناپولی و در پاریس شهر کاردیز بحسب ملائمت و خوبی آب و هوا مشهورند و لکن آب و هوای مملکت برزیل ملائمت و بهتر از آنهاست بایستخس ریو د ژنیرو است و نزدیک سیصد هزار جمعیت این شهر است دیگر از شهرهای مشهور آن کی پتیه است که صد و چهل

۶۰۲

جمعیت دارد و شهر پر نام تو گو که مشما و هزار جمعیت دارد و
 مرانهم کسی و چهر از جمعیت دارد و غیر از اینها شهرها و
 دیگر نیز زیاد دارد مالیات این مملکت بیت دو و دو کرور لول
 ایران است و هر سال مالیات ده یک اضافی از سال گذشته
 می آید و مسالی یک کرور و صد هزار تومان یا یک کرور و صد
 هزار تومان مالیات و جمعیت اضافی از هر حبش می آید بسیار
 در لیسکی و بنای شمالی دولت جمهوری اندوین دولت
 پادشاهی و سلطنت است و لقب این پادشاه امپراطور
 بر آریل است کار دول جمهوری آنجا هر معشوش و است
 و لکن درین دولت یکی از پادشاهان سابق آنجا واری
 در امر دولتی و مشورخانه و وکیل گرفتن از خلق گذشته است
 که بسیار بطور خوب راه میرود پادشاهی که حالا در سلطنت
 میکند از اولاد قدیمترین پادشاهان فرنگستان است
 که سلسله بر اعتراف در توتو قال و توتو بان در فرانسه و
 حبش بوزغ در استرتر باشد پدرش از پادشاهان این
 مملکت استعفا کرد و آنوقت این پادشاه پنج سال
 و چند ماه عمرش گذشته بود وکیل برای او تعیین کردند
 و چنین کار را بطور خوب راه بردند که در ایامی که در آنجا
 و ایتالیا و توتو قال و له و یونان و سایر دول یکی دنیا است
 و افتخارش بود بمملکت بر آریل صزر و زبان و حبیب و نفی واد
 بنامه و این پادشاه بسیار خوب تربیت شد در سن
 پانزده سالگی پادشاهی رسید و چند سال بعد از آن
 پادشاه ناپولی را گرفت و و پسر داشت و یک دختر بسیار
 مرده اند و حال دخترش و ارش تاج و تخت اوست و این
 پادشاه آشنی و آن پذیرا است طبعه و تنومند است

و بسیار سفید است و پیشش که بود با اینکه این مملکت
 اندکم کوتند سوار بسیار خوب است و از کشت و سواری و
 ورزش بسیار خوشش می آید و در وسط ناستان بجای بسیار
 مرتفع و خوش آب و هوا و جنگ میرود که کشتش فرسخ
 شهر توتو و در است جای سخت است و چشم انداز خوب
 دارد و نزدیکش دوات طایفه است مسند که خود آن پادشاه
 آنها را با آنجا آورده است و آن دوات را آباد کرده اند و
 دو دفعه بسیار عام می نشیند و از چاکران و رعایای دولت
 خودش با از اول دول خارج بصورتی آیند زبان و
 و انگلیس و هند و اسپانیا و ایتالیا را بطور خوب میدانند
 که هم می نویسد و هم حرف میزند بسیار با بل کتبات
 و تاریخ است و بسیاری اوقات در مجالس علمای تاریخ
 می نشیند و صحبت و بحث آنها را می شنود و خودش هم
 کتابخانه بسیار جمع کرده است که بیش از هزار جلد کتاب در آنجا
 جمع است بسیار محافظت آن صنعت کاران و رعایا و
 می کنند و بسیار هنر ساخته است که کتنبها در میان
 و لایس رتو و نامیند رعایا از زراعت کار این مملکت خنجا
 سابقا نوشته شده است کلام غلام و کنیز بسیار بود
 و موفق کردن این غلام و کنیز در آنجا بسیار امر مشکلی بود
 اما بعد بر تمام موقوفت کرده است اول صاحبان ایلک
 هیچ راضی باین عمل نبودند حال می بینند که خیرشان درین است
 زیرا که کسی که مدد خودش را بگیرد و کار بکند و مقابل بلکه
 سه مقابل کارش بیشتر و بهتر از غلام می شود که بضرر و
 زدن کار می کنند حال صاحبان ایلک به یوان امدادی
 که نگاه داشتن را رعین غلام و کنیز با بهره موقوفت باشد و دیگر

۶۰۳

در آن ولایت قرار گیرد و امر شکل درین کار این بود که زارعیان غلام و کهنه
 سپاه بودند و چونکه در آنجا تلف می شدند هر سال از آنجا
 که مغرب زمین غیر بیابان می آورد پس لابد و لا علاج بودند که
 زارعیان دیگر بجای آنها بسیار و پادشاه اوسمانی دولت تدبیر کرد
 که رعایا از ممالک فرنگستان که پراپادند با آنجا بیابانند و بطور
 رفتار و سلوک خوب نمودند که بسیار رعایا از ممالک فرنگستان
 آمدند و در آنجا مسکنی گرفتند حال می بینند که اینها کارزار است
 بهتر از غلام و کهنه سپاه بر آید پس پادشاه که اسم
 او نیز در آن پدرو اول بود مرد صاحب تدبیر و صاحب فهم
 و کفایت بود و پسرش نیز مانند خودش صاحب فهم
 ذکاوت و فطانت است اما اگر کسی بخواهد فهم و ادراک
 این پادشاه را مفصلاً بفهمد باید تاریخ مملکت بر آید
 از ده سال پیش ازین الی امروز بخواند

۶۰۴

در روزنامه اسلامبول که در زبان فرانسه چاپ میزند
 نوشته اند که مدتی که در دومی غریب با دسته از
 دزدان که تابع او میباشند نزدیک شهر اصبهر زدند
 بسیار سعی و کوشش کرده اند که او را بگیرند و از آنجمله که چند
 وقت بود که در آنجا دزدی نشده بود خیال میکردند
 که این دزد که مشهور پیشکی قاطرچی است چون در دست
 که نظام آنجا سخت است و کارش پیش میرود از دزدی
 آن صفحات دست کشیده است و لکن درین روزنامه
 تا جبر و کس بدست دزدان مرزور افتاده است
 و خبر با تو امش فرستاده اند با شتاب هزار فرس
 که هزار و شصت تومان پول ایران است نیز دزدان لبر
 که او را محض ناسید یا او را خواهند کشت

اعلانات

کتابهای چاپی طهران که در کارخانه حاجی عبدالحمید
 استاد دارالطباعه این روزنامه صادر میگردد
 دروازه دولاب الطباع شده از این قرار ختم می شود

مجموع البیان	شش تومان	۶۰۰
تفسیر امام عسکری	یک تومان	۱۰۰
شاهنامه	چهار تومان نیم	۴۵۰
معراج السعاده	دوازده هزار	۱۲۰۰۰
ختم نظامی	نه هزار و سیار	۹۰۰۰
جوهری	شش هزار دینار	۶۰۰۰
سالک	شش تومان	۶۰۰
مدارک	سه تومان	۳۰۰
کشور	هفت هزار دینار	۷۰۰۰

از جمله قشونی که دولت انگلیس از هندوستان بملکت
 که در آنجا جنگ دارند فرستاده اند از طایفه سیخ
 پنجاب اند که سابقاً صاحب ولایت مملکت پنجاب
 بودند و جنگ سخت بدولت انگلیس کردند اینها خود
 این اوقات داده طلب شده اند که بجنگ برآیند
 بروند براه خشکی از پنجاب بشهر لکنان و رفته اند که پای تخت
 مملکت عود است و در آنجا پنجاه و نه کشتی کوهک جان
 کرده اند و در سرکی سبت و پنج نفر از قشون سیخ پنجاب
 نشستند غیر از کشتیها که کشتیها را راه میرند این طور
 برود خانه کنج خواهند رفت تا بشهر کلکته برسد در آنجا
 بزرگ سوار می شوند و از بحر محیط میگذرند که برنگون مملکت
 بپوش خواهند رفت

۱۲۶۹

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه بیستم و نهم ماه ربیع الاول مطابق سال سی و چهارم سن

نقطه دار انخلا و طهران
قیمت اعلانات
یک سطر ایچهار سطر پنجاه روز
بیشتر بیست و پنج سطر



هر صد و یکم
قیمت روزنامه
یک نسخه و پشهر
یک ساله دو تومان و چهار هزار

اجبار و اخلاص مالک محروم پادشاهی

دار انخلا و طهران

در روز چهارشنبه هجرت این ماه که یوم مولود سعید حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بود اعلیحضرت پادشاهی باسلام عام دادند و تمامی جاگران در ایام یون بقاعه متعارف هر یک در مرتبه و مقام خود با شرفیاب حضور مظهر ظهور شرف و انی گردیدند و چون این عید غنی در میان اسلام بسیار عزیز و مبارک است و عموم اهل اسلام ازین عید سرور و شادمانی دارند اعلیحضرت پادشاهی قبل از انعقاد اسلام نیز حکم به شلیک توپ فرمودند و بعد از انقضاء اسلام دیوانه بخارت سرور و دیوانه بخانه مبارک تشریف آوردند و در میدان ارک نظام توپچی و زنبورچی و سربازان صف کشیده و عموم خلق از صنایع و شرف و رسیدن ارک بجهت زیارت وجود فایض انجود پادشاهی مجتمع بودند و اسباب عیش و شادمانی فراهم آورده از زیارت وجود مبارک آثار سترت و حور سندی نمودند و این روز مبارک را بهینت و خوشحالی گذرانند

و چون این عید از سایر اعیاد کرامی تر است و یو دیگر نیز یکی در حین انعقاد سلام بزرگ و دیگری پس بعد از آن نموده شد جناب جلالتاب وزیر مختار و دولت بهیه روسیه روز یکشنبه بیست و یکم این ماه با تمامی اجزای سفارت از برای تهنیت منصوب شدن نواب مستطاب معین الدین میرزا بولجیدی دولت ابد مدت ایران و رسم از برای اذن گرفتن از اعلیحضرت شاهنشاهی شرفیابی حضور نواب ولیعهد حضور مظهر ظهور هایون مشرف شدند و پس از مرضی از حضور هایون باذن و اجازت اعلیحضرت شاهنشاهی در حالتی که جناب جلالت نصاب صدر عظم و جمعی از شاهزادگان عظام و اجله جاگران دربار پادشاهی در خدمت نواب مستطاب و ولیعهد مشرف بودند ایشان با تمام اجزای سفارت مشرف شده کمال احترام نسبت بایشان برعی شد عایجه مقرب حضرت انخافانه حاجی میرزا محمد خان کار

۶۰۵

سابق دولت عالی مقیم حاجی ترخان در مدت توقف آنجا خوب حرکت کرد و از عمده خدمات محوله و مراقبت احوال آنجا و بتجدد دولت علیه حسن استواری با کاشتهای دولت است و نسبت به خوبی برآمد و بعد از مراجعت بر کاتب حضرت انشای مورد محنت خاطر اقدس هایدون پادشاهی گردید از آنجا مراتب قابلیت و لیاقت عالیجا به مشارالیه اقصای برزری بر مقام ردا داشت لکن درین اوقات منصب بنایب اول وزارت امور خارجه منقح و سرفراز شد و فرمان سبایون و خلف مطلق عالیجا به مشارالیه محنت و عنایت گردید

چون عالیجا به مجد شمسراه قهر علیخان حاکم تبریز در ایامی که ناخوشی و باد ریه تبریز و اوجی آنجا بروز داشتند باقی بود موافق اخباری که تفصیل آن در ضمن روزنامه آذربایجان که در همین روزنامه در آن خلاصه چاپ زده میشود در شهر مانده بی آنکه حرکت بجائی بکند و غفلت از خدمت نماید باینکه نظم شهر و خدمتگذاری دیوان اعلی مشغول شد و منتهی در نظر اقدس هایدون و خدمت اولیای دولت روزانه مستحسن و مطبوع افتاد لکن یک ثوب جبهه زرد بر سر خلع از جانب سنی ایوان هایدون برای عالیجا به مشارالیه محنت و عنایت گردید و سخن خدات و ثبات قدم نگاه مشارالیه در خدمتگذاری زیاد و قبول طبع اقدس اعلی افتاد است سایر ولایات

آذربایجان از قزاقیکه در روزنامه آذربایجان نوشته شده بود از حسن مراقبت عالیجا قهر علیخان در عیاب اهل تبریز که بسبب ناخوشی اکثر آنها بخارج شهر و بیاد

۶۰۶

حول و خوشش آن و بلوکات و محال آذربایجان رفیق بود بهیچوجه و زوال آنها عیب و نقصی بهم رسیده است و این اوقات که مردم بسبب رفع و تخفیف ناخوشی با و طمان و خانهای خود مراجعت کرده اند هر کس هر چه در خانه و دکاکین خود داشته است عیب و نقص کرده بود

نواب مستطاب شاهزاده و الا سبب حمت الدوله صاحب اختیار مملکت آذربایجان در ایام اشتداد ناخوشی در تبریز و حول و خوشش آن بقرایب و اعرفه بود و عالیجا به مقرب انخاقان میرزا محمد قوام الدوله همه جا با نواب مغزی الیه بوده اند که خدمت معامله دیوانی بنویسند

بنیقد عالیجا به مقرب انخاقان میرزا فضل الله وزیر نظام عالیجا به قونسول دولت بته کلپس و میرزا مصطفی خان باشه هم خارج آذربایجان در اردو می توذند و عالیجا به قونسول ژنرال دولت بته رسد رسم که بسبب ناخوشی چند ماه بود در آذربایجان توقف داشت بعد از شد ناخوشی باره و سبیل از آنجا بحال سلامتس رفیق بود این اوقات که ناخوشی و با آذربایجان رفع شده است

نواب مستطاب حمت الدوله صاحب اختیار مملکت آذربایجان و مقرب انخاقان میرزا فضل الله وزیر نظام و سایر کارکنان امور دیوانی آنجا معاودت کرده هر مشغول خدمت محوله بنحو هستند

از سایر ولایات آذربایجان درین مقدمه اخباری بود که در روزنامه نوشته شود و اگر خبری برسد در هفته آینده نوشته خواهد شد

دار المرز

دربین هفته از مازندران و کسبلان اخباری که در روزنامه نوشته شود بود

فارس

ازین ولایت نیز درین هفته اخباری که در روزنامه نوشته شود بمبب اشرفین روزنامه نرسیده است

خراسان

از قراقرم که در روزنامه خراسان نوشته شده بود امر آنجا از استقامت اوسبای دولت

علت قرین کمال نظم و انضباط است و امر قشون آنجا هم از هر جهت منضبط و منظم است

و در کمال نظم حرکت می کنند و مالی شهر مشهد مقدس کمال رضامندی از حسن سلوک افواج

دارند و یک نفر سلطان بایست نفر سر بازار فرج خلیج روز نادار کوچ و بازارا کر دش می کنند که کسی با

کسی بخلاف قاعده نظم حرکت نکنند و بیکر نوشته بودند که چندی متبل ازین چند

بار شتری پوست بخارا فی بارض اقدس می آوردند شخصی صاحب یکبار از آنها بوده که تخم آنها بار

او چهار صد تومان قیمت داشته است بار فرود آمد در بیرون شهر بخانه شخصی تموری سپرده بوده است

که بعد بارض اقدس بیار و در یا بجای دیگر سپرد از خان آن شخص تموری بار پوست او را سرفقت کرده بودند

راست بعضی نواب مستطاب شاهزاده و الاخبار

حسام السلطنه والی مملکت خراسان رسیده بنزد عالیجاه محمد رضا خان تیموری فرستاده و اما

سروقه را از او حاکم و حتما خواسته بودند شد اسم نیز مهلت خواسته و ده نفر سوار بتخص مال بر نور

فرستاده بود سوار بارفته از خانه آن شخص تموری رد پای و زور را برداشته تا بجای از چاهای قنوا

که در آن نزدیکها بوده است برده و بار پوست را در آنجا یافت بودند برداشته بجنور نواب شاهزاده

حسام سلطنه آورده بودند نواب معزی لمی نیز صاحب مال را خواسته و مال او را بدون کسر نقصان

بعینها تسلیم او نموده بودند و بان ده نفر سوار تیموری که سپید کرده بودند تقری بیچ نومان از خود

النعام داده و قد غنم نموده بودند که از صاحب مال مطالبه خد تا بیچوجه نمایند

و بیکر نوشته بودند که سر بازی از فرج مرانه همیشه او قاتل در ارض اقدس مصدر بزرگی و شرارت می شده است

و بکرات او را توبه نموده و توبه داده بوده اند باز با مردم بنای بی خسابی و احمقانه گذاشته و این تشبیهات با او

فایده نمیکرده است تا اینده که کلاه شخصی را برداشته و حاشا کرده بوده است صاحب کلاه بنزد عالیجاه اسکند خان سرتنگ

و عرض کرده بود فرستاده بود سر بازار آورده بودند دیده بودند این همان سر بازار است که بکرات تشبیه شده است کلاه را از او مطالبه کرده

حاشا نموده بود گفته بود او را بتاریانه بسته بودند کلاه را او را کرده و نشانی داده بود رفته آوردند و بجا نسلیم شد و آن سر بازار تا روزه

روزه و بقراول انداخته بود بعد از دو روز سر بازار فرود نوشته شد

۶۰۷

عراق

اصفهان از فراری که در روزنامه اصفهان نوشته شده بود و فوج جدید که از دربارها برون مرخص شده بود در عرقة شهر سبغ الاول وارد آنجا شده اند و در منزل عرض راه با کمال نظم و قاعده حرکت کرده اند و چنانچه حکم فرنگی که مامور مشوق دادن افواج آنجا بوده همه روزه در میدان نقش جهان اصفهان مشغول مشق و آن در علم افواج

قروقین

از فراری که در روزنامه قروقین نوشته شده بود در آنجا از حسن مراقبت و کفایت امیرالامراء العظام منقرب انخاقان خسرو خان والی و حاکم قروقین در کمال نظم و انضباط است و مردم قروقین رفاهیت و آسودگی هستند و خلاف قاعده بسیار کم میشود و اگر بندرت خلاف قاعده از کسی حاصل شود منقرب انخاقان مشارالیه بمقام رفع و تنبیه مگرین برمی آید از جمله نوشته بودند که شراب خورد در محلات قروقین زیاد شده بود و در نفاذ معارف آنجا شراب خورده بودند مراتب منقرب انخاقان مشارالیه معلوم شد حکم تنبیه و ترجیحان کردند و قرار دادند اگر بعد ازین کسی که خورده مرکتب هرزگی شود هزار چوب تنبیه و ده تومان ترجیحانش باشد

یزد

از فراری که در روزنامه یزد نوشته شده بود قورخیز خا دارو قه یزد نسبت با مالی آنجایی اعتدالی نموده و بعضی صادرات که معمول نبود بکسبه و اصناف آنجا حواله می نمود مراتب در ضمن روزنامه یزد بعضی جناب محبت و جلالت نصاب صدر عظیم رسید به با امیرالامراء العظام

منقرب انخاقان سردار حکمران یزد و کرمان و جسم چنین بجایگاه میرزا مطلب نایب الحکومه یزد نوشته شد که بمقام ری بی حسابی او بر آید و آنچه از مردم بخلاف قاعده گرفته است تا وینار آخر استرداد نموده رد نماید از جمله نوشته بودند که از شخص کبری سحریم ایکنه شراب خورده جریمه گرفته است از آنجا که قرار دوتی بر این است که تبعه دولت علیه ایران در هر جا و از هر مذهبی که باشند بطریق آزادی راه بروند و کسی را با مذنب و ملت و طرز و طور معمولی خودشان بر

نباشد درین باب بسم خدمت جناب جلالت تاجک صدر اعظم نوشته بودند و نوشته شد که بدار و قه مر نوره قدغن شود که بعد ازین متعرض تبعه بکلی مختلف نشود و ترجیحانی که از آن شخص کبر گرفته نام کمال دیا

از سایر ولایات عراق درین هفته اخباری نمود که در روز کزت نوشته شود و اگر خبری برسد در هفته آینده نوشته

کرمان

از فراری که در روزنامه کرمان نوشته شده بود سنگ داد و سنگ کسبه و اصناف آنجانی بکلی اختلافی داشته است امیرالامراء العظام منقرب انخاقان محمد حسن خان سردار حکمران یزد و کرمان بر این کیفیت اطلاع یافته قدغن نموده است که سنگهای کسبه را از روی سنگ صرا آنجا که بی اختلاف است عیار بگیرند و جان وزن و عیار خرید و فروش نمایند و در اوزان سنگهای خود اختلافی نگذارند و جسم چنین اجناس ماکولات را قدغن شده است که از آن بفرستند و کرمان بفرستند

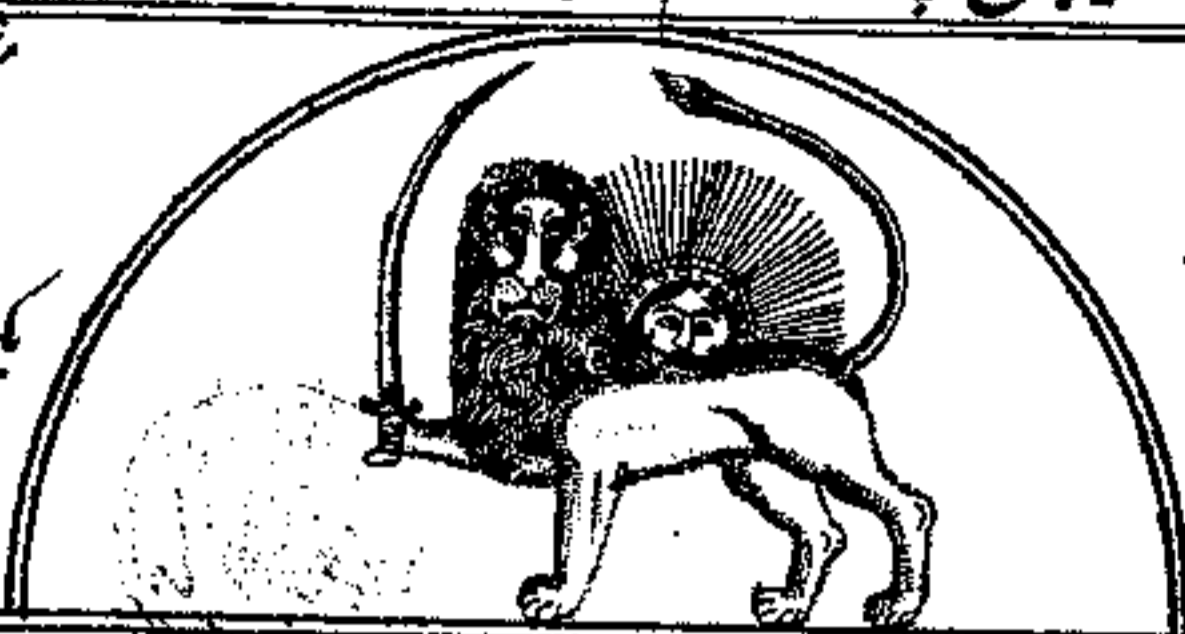
کرمانشاهان

درین هفته از کرمانشاهان اخباری که قابل روزنامه باشد نبود

۶۰۸

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه ۱۲ شهریور ماه بروج الثانی مطابق سال ۱۲۶۹

منطبه دار انخلا و طهران
قیمت اعلانات
کلیه سطر الاحد سطر
بیشتر به هر هزار



شماره صد و دوم
قیمت روزنامه
یک شش و پشای
یکسایست چهار هزار

اخبار داخل ممالک محروسه پادشاهی

دار انخلا و طهران

در روز یکشنبه بیستم ماه ربیع الاول علیحضرت
پادشاهی بزیارت حضرت شاکه نهاده عبد العظیم علیه
الآف التحیه و التسلیم تبریف بردند و بنا بر آرزوی
سرف فرمودند و بعد از زیارت از راه فرود مرتجع
فرموده عصرانه و چای در باغ دولت آباد صرف فرمودند
و نزد یک بغروب آفتاب بهاریت ارک دار انخلا
سبار که مفر سلطنت عظمی است مراجعت فرمودند

اولیای دولت قاهره اوراحب الاشاره العلیه
بمنصب نیابت کل اصطلیل خاصه و الینجی و غیره سرافراز
و در ازار منصب نوبور خلق آفتاب طلعت در و جواد
مرحمت دعنایت کردید

چون متعلین مدرس دار الفنون بوماه فو کما با کمال شوق
بر مساعی و اشتغال خود می آید لازم آمد که اسامی
بعضی از آنها که خوب ترقی کرده اند در روزنامه نوشته
شد و نام موجب تعجب و شکر بعضی دیگر این آید از آرزو
نفرینش کردن مخصوص میرزا محکم معلم هندسه میرزا احمد

نظر بر استبداد شکذاری مقرب انخافان عیسی خان
و الی کبیلان دظهور رحمت ملوکانه در باره او در روز
عید مولود مسعود حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله
وسلامه علیه و علی آله الطاهرین از جانب سنی انجواب
اعلیحضرت پادشاهی با عطای یک قصه شش مرصع
از شیرهای خاصه معزز و سبای گردیده و بجهت او انعقاد شد
نظر بطور حد شکذاری عالیجاه محمد حسن خان درین اوقات

قائمی و میرزا علی اکبر برادر میرزا حسن هندسلس بسیار خرد
میرزا رضی کردستانی و مرتضی قلی آقاده بها الدین آقا
علا و در علم پیاده نظام نر و مشارالیه خوب ترقی
کرده اند محمد حسن خان لپه کوچک مقرب انخافان عالیجاه
با صغیر سن مورد تحسین مجله بن و سوتق متعلین شده در
علم پیاده نظام بنان و منصب مفتخر و در زبان فرانس
که نزد عالیجاه مشارالیه میخواند از همه بهتر است چنانچه
میتواند بزبان فرانسه تکلم نموده معلم و چنانچه سبجه اطلاع

۶۰۹

۲

دولت غلبه از خدمات او شرحی مفصل از مراتب تحصیل
 شاکردان خود نوشته چون در روزنامه سابق ذکر
 شد اجمالاً نوشته میشود میگوید که در مدرسه بزرگ توپخانه
 تدریس میکرد و در آن نظامی شاکردان توپخانه علوم ریاضی را که
 درین یکسال با وجود تعطیلات ماه رمضان و غیره شاکردان
 من تحصیل نموده اند در سه سال تحصیل مینمایند و این
 علوم را نه آن است که طولی و آموخته باشند بلکه هر
 علمی را تحقیق با ادله و براین گستاخی بجز خود نوشته
 دست دارند و میگویند که الحق این خدمات باستعداد
 میرزا زکی مترجم است و بدون زحمات او این
 خدمت انجام نمیکرفت و امید دارم که اگر بهین نوع
 کار کرده شود تا سه سال دیگر صاحب منصبان قابل
 از مدرسه بیرون بیاید و دو سه هفته است که توپخانه
 رکابی را خود شاکردان قابل و شوق میدهند و
 و تغییر کامل در شوق آنها پیدا شده است و این چه جعفر از
 شاکردان او که ترقی ایشان در مرتبه اول است
 نوشته میشود باقی نیز بعد ازین نوشته خواهد شد
 محمد حسن خان پسر سپهبدار محمد صادق خان و در
 قاجار میرزا افضل الله ولد میرزا محمد حسین دامغانی
 محمد قاسم میرزا نوه مرحوم محمد علی میرزا مصطفی قلنجان
 برادرزاده محمود خان کلانتر شاکردان پیاده نظام
 بسی عالیجاه قولونل و استناد حاجی شیخ محسن مترجم
 بسیار خوب ترقی کرده اند چون قولونل درین دو هفته
 کیفیت درس و مراتب شاکردان خود را ابلاغ نمود
 در منفه آید نوشته خواهد شد

۶۱۰

شاکردان موسی یکتی معلم فزیک یعنی علم سبعی و در
 سازی با استعانت میرزا رضای مترجم در درس
 خود ترقی کرده اند چنانچه دو نفر از آنها قابل آنند که اسم
 آنها نوشته شود یکی میرزا کاظم ولد میرزا احمد محلاتی و یکی
 باقر خان ولد باقرخان شیرازیت و علم فزیک بسیار
 شریف و ماخذ و بنیادهای سبعی تعبیه او صنایع غیر
 فزیکان است چندی قبل ازین بشاکردان خود این مسئله
 در رس میگفت که دو نفر مختلف در وقت اتصال ایصال
 قوی می کنند که آنها غریبه از آن منبعت میشود از جمله
 تحریک اعصاب حیوانات است چه مرده و چه زنده
 صرخ الماس را شاید بر تحریک اعصاب حیوانات
 زنده آورد و از برای تحریک اعصاب مرده قربانده
 کشته پوست کنده پسلی از مس او سخت و کثیر مغزول
 آهنی را بس اتصال داده سرد گیر اما مطلق اعصاب
 قربانده میزند و قربانده متوحشان دست و پامیز و چنانکه
 کویا زنده است
 از شاکردان حکیم پولاک میرزا علی نقی ولد آقا اسمعیل
 و میرزا محمد صادق افشار و میرزا حسین ولد میرزا آقا زکریا
 طهرانی و میرزا رضا ولد مرحوم حاجی میرزا مقیم و عبدجبار
 زیاده از سایر ترقی کرده اند و سایر نیز متفادیت
 خوب اند و از پنج نفر شاکردان عالیجاه حکیم کلر که بدست
 در نزد حکیم پولاک در رس میخوانند میرزا سید علی است
 که طب ایرانی را دیده بقواعد فزکی پرداخت بسیار سخن
 و در مدرسه سوای در رس طب فزکی مشارالیه شاکردان
 شرح لغت و قانونچه در رس میگوید و حاجی میرزا احمد علی در

علم و عمل ساختن جوهرات فرنگی مهارتی هم رسانده
 و میرزا محمد حسین ولد میرزا احمد تنکابنی بسیار خوب است
 و این اشخاص سعادت یکدیگر از قرارت تحصیل جوهرات
 فرنگی را خوب ساخته اند
 تک فرنگی اقسام شمع سلفات دورنگ است
 اکید دورنگ سلفات دو فراتند و پوتاس
 ستراد و فرات اکید و پوتاس نتراد ار جان
 کرباد و پوتاس
 شاکردان موسیوریشاد معلم زبان میرزا داود خان
 سپر جناب جلالت اب صدر اعظم که در خانجنا
 معظم الیه درس میخواند با صغر سن کمال دکاوت
 و فطانت را دارد با اینکه زمانی است شروع
 نموده خوب ترقی کرده است و جعفر قلیخان سپر عالیجا
 رضا قلیخان و حبیب الدخان ولد نصیر خان نیز که در
 درس میخوانند بسیار خوبند
 چون از معظلات امور تربیت سپاهی و امیدواری
 رعیت یکی مبنای مریضخانه است که مدتها بود در ایران
 متروک شده بود و این اوقات اولیای دولت
 قاهره بحکم محکم مایون بنا کرده اند و فواید کثیره ازین جنبه
 در رعیت میرسد از غره ماه ربیع الاول سال گذشته
 تا اواخر این ماه گذشته بگذارد و دولت و سعادت
 تقریرین بعد او و معاصی عالیجا میرزا محمد ولی حکیم باشی
 نظام در مریضخانه معالجه شده بکمال صحت بیرون فرستاده
 از غز با هم هر کدام استطاعت ندارند بحکم اولیای
 دولت قاهره مریضخانه برده مشغول معالجه میشوند و تدارک

چهار صد نفر از رخت خواب و سینه آلات و سایر
 ملزومات الان در آنجا حاضر و هر روز استمرازا در آنجا
 طبخ میشود حکیم باشی نظام بادوسه نفر شاگرد و چند نفر
 از اطفالی فوج هر روزه تا حوالی عصر مشغول مداوا و خدمت
 میگردند و مستند و اهل مریضخانه کمال رضامندی از
 و مباشرین مریضخانه دارند و او هم هر چه لازم میشود حکیم
 میدهد و تفصیل کسانی را که معالجه شده اند از کدام
 در اخبار مریضخانه آینده نوشته خواهد شد
 در اخبار شهر نوشته بودند که در شب و دو شب
 ربع الاول نصف از شب گذشته در طویل عالیجا
 قریب ده و دوازده اسب سینه بود ابتدا از سقف
 طویل قد ری خاک ریخت و برور ریزش خاک زیاده
 شد اسبها وحشت نموده افتادند و راه را پاره کرده اند
 طویل بیرون آمدند و در نفره تر از عقب اسبها بیرون
 آمدند بیک مرتبه سقف طویل بجای خراب شد و هیچوجه ای
 ببال و آدم نرسید
 دیگر در محله عود لاجان کلخن تاب حمام مرحوم بابا علیخان
 یک جوال سوخت بدوش کشیده روی بام حمام
 راه میرفت ناگهان عفته بر روی قبه سقف حمام بر زمین چو
 قبه و شیشهای حمام خراب شد و کلخن تاب تا کریمیان
 حمام او پنجه فریاد کرد و او را بالا کشیدند قدری شیشه و کل
 که بیان حمام ریخته بود و لبر و نفرزن آمده و سر هر دو
 شکست بطوریکه بهوش شد بعد آنها را آنجا خودشان
 برده و معالجه آنها اقدام نمودند هر دو خوب شدند و
 هیچکدام عیب نکردند

۶۱۱

سایر ولایات

آذربایجان از فرار یک در روزنامه آذربایجان
بوده خلف هر طاعت که از جانب سنی بخواهد اعلیٰ حضرت
پادشاهی بجهت نواب سناط باشد چشمه الدوله صاحب
ملکت آذربایجان رحمت و انفا داشته در ششم ربیع الاول
که خلف مایون رسید بود نواب معزی الیه استقبال
نموده و در دیوانخانه ریب پروردوشن مفاخرت و مباحث
کرده بار سلام عام داده و شیلک نوب نموده بود

دیگر نوشته بودند که درین اوقات که ناخوشی و با از تیر
رفع شده کسانی که بیرون رفته بودند با وطن خود برگشت
کرده اند نواب چشمه الدوله عالیجاه قیصرعلخان حاکم تبریز
حکم نموده اند که از که خدا یان محلات بت اسمی کسانیکه
از این ناخوشی فوت شده اند بگرد که معلوم بشود چه قدر
آدم تلف کرده است

فوج نصرانی با اتفاق عالیجا جبریل خان در پنجم ماه
ربیع الاول وارد تبریز شده اند و مقرب انخان وزیر
تهیه و تدارک آنها را دیده و از فرار یک نوشته بودند
در دو از دهم ماه مزبور از آنجا عازم دربار مایون
پادشاهی گردیده اند
مازندران کیسلان

درین هفت اخباری ازین ولایت نرسیده است

فارس

ازین ولایت نیز درین هفت اخباری که در روزنامه
نوشته شود نرسیده است

خراسان

دسم چنین ازین ولایت نیز اخباری تازه که در روزنامه
نوشته شود نمود

عراق

دسم از فرار یک در روزنامه دسم نوشته بودند امر
انجا از اتهامات اولیای دولت علیه و حسن بر
عالیجاه دو الفکارخان نایب قم و حاکم سواد قنظم
مصنوب است و عالیجاه شارالیه لازمه است تمام را
در انتظام امر آنجا بعل می آورد و از هر کس خلاف قاعده
صادر شود اگر چه جزئی باشد خود بدقت رسیدگی
نموده بتمام رفع آن بر می آید از جمله نوشته بودند که شخصی
از خبازی ده سیرنان خریده و در جای دیگر کشیده بود
دو سیر و نیم آن کم بوده است عالیجاه ذوالفقارخان
بعد از اطلاع بر این مستی متبیه کامل کرده و بدکان دار
دیگر قدغن نموده بود که بعد ازین بوزن کم و سنگ ناهش

چیزی نقره شدند

اصفهان

از فرار یک در روزنامه اصفهان نوشته شده بود
درین روز که در محله دارالبطح ضعیفه بیک شکم
سه دختر زائیده است و این معنی گاهی که اتفاق افتاد
و تجربه نموده اند مسکوتند که دلالت بر طول عمر
از دیاد شرکت پادشاه ان ایام می نماید

کرمان

ازین ولایت اخباری است که در هفت آئینه نوشته می شود
کرمانشاهان اخبار ابولایت نیز در هفت آئینه نوشته می شود

۶۱۲

۴

اخبار دول خارج

انگلیس ازین ولایت در روزنامه که این روزنامه
خبری نبود که بدخلیت با بل دول خارج داشته باشد
مگر اینکه ترجمه شده است نوشته بودند که طلای بسیار
از مملکت استرالیا آورده بودند چهار کشتی از مملکت استرالیا
وارد شده بود و سه کشتی دیگر نیز نزدیک بود در این
هفت کشتی موافق حسابی که پیش فرستاده بودند در
دست تجارتشش کرده و دولت و مختار و چهار
هزار هشتصد و چهل و دو مثقال طلا بوده است که از این
مربور در آورده بوده اند

در یکی از روزنامه های لندن نوشته بودند که ایچیان
دول فرانسه و روس و یونان و یونان در منزل لارند
متربری وزیر دول خارج انگلیس جمع شده بودند و بعد
قول گذاشته بودند که نظمی در امورات مملکت یونان
برضایت و صوابی یکدیگر بگذارند

دیگر نوشته بودند که از اعیان و صاحب مضربان
فرنگستان درین اوقات بسیاری بشهر لندن آمده بودند
که در دفن کردن دوگ و کشتن حاضر باشند و در
تاریخ پنجم ماه صفر اینها یکی سجنو پادشاه مشرف شد
بودند و پادشاه نسبت با آنها کمال التفات و احترام
نموده است و اهل انگلیس بجهت حرمت دوگ و کشتن در
کردن او چنان طالب شده اند در اینجا حاضر باشند که
در سه روز صد هزار کس بر آه آهین و کال که بخار شهر
لندن آمده اند

از جنگ دولت انگلیس با سیاهای رشت امید

که کم مانده بود که این نزاع و جنگ تمام بشود و امید داشتند
که در اندک مدت نظم تمام در آن ولایت بگذارد

فرانس

در یکی از روزنامه های لندن در باب پادشاه شدن ناپلیان
در مملکت فرانسه باین منوال نوشته اند که بسیار
در گذارشش فرانسه که مردم آنجا که چند سال پیش ازین
میخواستند قاعده آزادی برپا نمایند و آنقدر خود زیری
کردند و زحمات کشیدند که این قاعده و قانون سبب کرد
حال راضی پادشاهی لویی ناپلیان شده اند بقلب امپراطور
بنسب تمام که هیچ احتیاج به دست خلق نماند اما کینت
این است که آنها که لویی فلیپ را بیرون کردند و دولت
جمهوریه برپا نمودند مردمان ناقابل و بی پایه بودند که نوشتند
کار دولت را پیش ببرند و بسیار مشهور بود که اکثر اهل
فرانسه راضی بدولت جمهوریه نبودند حال چاره دیگر
در اینکه کاره ولایت بی اقتشاشش پیش برود نمی بینند
مگر اینکه لویی ناپلیان پادشاه فرانسه باشد خصوص
مردمان صاحب لطاک و با پایه و تجارت و کسبه و دولتند

که ضرر خودشان از اقتشاشش مملکت می بینند بجهت
اینکه امواتشان بمرض تلف نیاید و بالمره خراب نشوند
راضی سلطنت لویی ناپلیان شده اند سابقا چنان
درین روزنامه ها نوشته شده است مردم چنان شدند
که اگر لویی ناپلیان پادشاهی برسد لا بد از جنگ و خونریزی
جنگ و نزاع مابین دولت فرانسه و دول دیگر برپا نماید
حال از طوری که می بینند کمان بنک ندارند گذارش
دول فرنگستان چنین است که اگر فرانسه در سرحدات

خودشان جنگ نمایند که خاک خود را زیاد نمایند ضرر زیاد
 خواهند کشید اکثر اهل فرانسه طالب جنگ نیستند و هر
 خودشان را میزورند و همیشه زیاد کردن از برای فرانسه بسیار
 مشکل است و چیزی است که پیش نخواهند برد در خصوص
 کم کردن قشون فرانسه در روزنامه نوشته اند که مملکت
 فرانسه حال چنین شد است که میتوان گفت که کلاً
 قشون اندر زیر اگر کل مردم قشون میگیرند که حکماً و جملاً
 باید چند سال خدمت بکنند و بعد از آن مستخلص باشند
 اما در هنگام ضرورت همه این قشون را میشود دوباره
 بیرون آورد و بجهت جنگ بکار انداخته اما کم کردن
 قشون در فرانسه علامت خوبی است ازین جهت که معلوم
 میشود که آن دولت میخواهند اهل دول دیگر را مطمئن نمایند
 و خاطر جمع باشند که اهل فرانسه در خاک خود آرام
 خواهند گرفت و مشغول آبادی و نظم دادن در ولایت
 خود میشوند و رفع ضرر و زیان چند ساله اغتشاش را خواهند
 نمود و از همینکه لوی ناپلیان پادشاهی فرانسه را
 قبول کرده است بگردن او خجسته است که موافق
 شروط عهدنامه که دولت فرانسه با دول دیگر دارد
 رفتار نماید

در یکی از روزنامه های فرانسه نوشته اند که در ایام
 برقرار کردن لوی ناپلیان پادشاهی آن ولایت بعضی
 مردم بکمان اغتشاش میزدند و لکن بدون آشوب و اغتشاش
 با کمال نظم در پاریس پایتخت فرانسه و در سایر شهرها
 آن مملکت گذاشته است متدین آن مملکت که اخراج
 بجا هستند و بشهرتدن پناه آورده اند و در همانجا جمع
 شده اند و در خصوص پادشاهی لوی ناپلیان و موافقت
 داشتن جمهوری به بحث و مشورت کرده اند و گفته اند
 چونکه لوی ناپلیان دولت جمهوری و قاعده آزادی را بر
 زده است واجب القتل است و هر کس او را بکشد گناه
 ثواب کرده است و این گزارش را با ایچیان کل دول
 خارج مقیم لندن اعلام کرده اند

استریه

در وقتیکه دولت بزرگ نمیشد که استریه و پروسیه
 بیباشند و در خصوص بعضی از مطالب گفتگوی مخالف
 دارند از بعضی ممالک مینس ایچیان بویته پایتخت
 استریه فرستاده اند و حرف و مصلحت و قول آنها
 در خصوص نظم دادن مملکت مینس یکی شده بود و متفق
 شده بودند و لکن دولت پروسیه و بعضی از ممالک
 دیگر با دولت استریه بحث و مخالفت دارند

ایچیان از دولت مینسکی دنیای شمالی که در ویته پایتخت
 استریه بود ولایت خودش رفتند بود و لکن ایچیان دیگر
 بنا بود بجای او بیاید و منتظر آمدن ایچیان نبودند و رفتند
 ایچیان از جانب امپراطور استریه مینسکی دنیای شمالی خواهد رفت